

رسالة الحقوق

ترجمة رسالة الحقوق امام سجاد عليه السلام:

خدایت بیامرز! آگاه باش که پروردگار را بر تو حقوقی است که سرپای وجودت را فراگرفته است: در هر جنبش و آرامشت در هر جایگاهی که به آن درآیی و در هر اندامی که آن را حرکت دهی و در هر ابزاری که آن را بکارگیری، از او بر تو حقی واجب است.

برخی از این حقوق، بزرگتر از برخی دیگر است و بالاترین حقوق الهی، حق خود حضرت اوست که پاس داشت آن را بر تو واجب کرده است؛ و این حق، بنمایه دیگر حقوق است و هر حقی از آن ریشه می گیرد. سپس حقوقی است که نسبت به اندام های گوناگونت بر تو واجب کرده و از سر تا قدمت را فراگرفته است؛ چنان که هر یک از اندام های هفت گانه چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و آلت که کارها بدان ها صورت می بندد، بر تو حقی دارد.

خداوند بزرگ، گذشته از اندام ها برای کارهایت نیز حقوقی برگردن نهاد است، از این رو، نماز و روزه و صدقه و قربانی و دیگر کارهایت بر تو حقی دارد. پس از این ها، حقوق دیگر حق مدارانی است که بر تو حق واجب دارند و از همه واجب تر، حقوق فرادستان توست، سپس حقوق فرودستان و پس از آن حقوق خویشاوندانت. این ها حقوقی است که از هر یک از آن ها حقوق دیگری برمی آید: حق رهبران بر سه بخش است که واجب ترین آن ها، حق کسی است که به نیرو تو را رهبری می کنند. پس از آن حق کسی است که پیشوای علمی توست و سپس حق کسی است که امور مالی تو را اداره می کند. هر پیشوا و رهبری، امام بشمار می رود.

حق زیردستان تو نیز سه بخش است: از همه واجب تر حق کسانی است که بر آن ها چیرگی داری. سپس حق کسانی است که از تو می آموزند؛ زیرا جاهل، زیردست عالم است و پس از آن حق کسانی چون زنان و خادمان است که در اختیار تو هستند.

حقوق خویشاوندان بسیار و چونان سلسله نسب پیوسته و هر که نزدیک تر باشد حقش بیشتر و مقدم بر همه حق مادر است. بعد به ترتیب، پدر و فرزندان و برادر و دیگر خویشان نیز هر یک که نزدیک تر است حقوق بیشتری دارد. سپس به ترتیب، حق آن که آزادت کرده است، آن که آزدش کرده ای، آن که به تو احسان کرده است، مؤذن نماز، پیش نماز، همنشین، همسایه، رفیق، مال، بدهکار، طلبکار، معاشر، کسی که بر تو ادعایی دارد، آن که بر او ادعایی داری، کسی که با تو مشورت می کند، آن که با او مشورت می کنی، کسی که از تو اندرز جوید، آن که به او اندرزگویی، بزرگتر، کوچکتر، کسی که درخواستی دارد، آن که از او درخواستی داری، آن که با حرف یا عمل به تو بد کرده و یا با گفتار یا کردار - آگاهانه یا ناخودآگاه - خشنودت کرده است، عموم هم کیشان، اهل ذمه و سرانجام، حقوقی که لازمه پیامد حالت ها و مناسبت های گوناگون است.

خوشا به حال کسی که خداوند او را در ادای حقوقی که برگردنش نهاد است یاری کند و به او پیروزی و پایداری بخشد. (و اینک تفصیل حقوق):

حق خدا:

- ۱. حق خدای بزرگ آن است که او را بپرستی و چیزی را با او شریک نسازی. اگر با اخلاص چنین کنی، خدا تعهد کرده است که کار دنیا و آخرت را اصلاح و آن چه در دنیا دوست داری برایت فراهم کند.

حق خود و اندامت:

- ۲. حق خودت این است که وجودت را وقف اطاعت خدا کنی و حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، عضو جنسی را به جا آری و در این راه از خدا کمک بخواهی.
- ۳. حق زبان این است که با خودداری از گفتار زشت حرمتش را نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا بکار نیندازی، آن را از سخنان بیهوده و زشت و بی ثمر که احتمال زیان دارد و سود چندانی ندارد، بازداری. زبان، شاخص عقل و زیب و زینت فرد و نشانه ی نیک سیرتی است. ولا قوة الا بالله العظیم.
- ۴. حق گوش دور داشت آن از شنیدن سخنان است، مگر آن چه که در دل خیری پدید آورد، یا خوی ارجمندی به آن بیفزاید. در واقع گوش دریچه ی ورود سخن به قلب است که مفاهیم گوناگون و نیک و بد را به آن می رساند. ولا قوة الا بالله.
- ۵. حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز آن جا که عبرتی در کار باشد یا بصیرتی بیفزاید یا علمی بدست آورد، بکار نگیری؛ زیرا چشم دریچه ی عبرت است.
- ۶. حق پا آن است که با آن راه ناروا نیویی و آن را به راهی که پویندگانش خوار و بی مقدارند مرکب خود نسازی. پا جا به جا کننده توست و تو را به راه دین و پیشرفت می برد. ولا قوة الا بالله.
- ۷. حق دست آن است که با آن به آن چه بر تو روا نیست دست نبری تا فردا به کیفر خدا، و امروز به سرزنش نكوهش گران گرفتار نشوی. دیگر آن که آن را از کارهایی که خداوند واجب کرده است بازنداری و با دست کشیدن از بسیاری از نارواها و دست زدن به بسیاری از آن چه که بر او واجب نیست عزیزش داری. چون چنین شود خردمندی کرده ای و بزرگی دنیا و پاداش آخرت دست می یابی.
- ۸. حق شکم این است که آن را جای حرام - چه کم و چه زیاد - نگیری و در حلال نیز میانه روی و آن را از حد پرورش به حد سستی و پستی نبری و هنگام گرسنگی و تشنگی بر آن مسلط باشی. پرخوری و سیری بیش از اندازه کسالت خیز و همت سوز و محروم ساز از هر خیر و کرامت است. پر نوشی و لبریزی هم، زاری و نادانی و خواری زاید و مراندگی را از بین می برد.
- ۹. حق عضو جنسی این است که آن را از آن چه بر تو روا نیست بازداری و برای این کار از دیده فرو بستن که بهترین وسیله است و نیز مرگ را فراوان یادکردن و خود را به خدا تهدیدکردن و از او ترساندن، یاری بگیری. حفظ و تأیید از خداست. و لاحول ولا قوة الا بالله.

حقوق کارها:

- ۱۰. حق نماز این است که بدانی نماز، در آمدن به پیشگاه خداوند است؛ تو در حال نماز در حضور پروردگار ایستاده ای. چون این را دانستی، شایسته است که چونان بنده ای ذلیل، نیازمند، بیمناک، ترسان، امیدوار، درمانده و زار بایستی، بنده ای که برای ادای احترام و تعظیم حق، با آرامش، سربزیری، افتادگی، فروتنی، دردل با او راز و نیاز می کند و می خواهد که از بار خطاهایی که او را فراگرفته است و نیز گناهانی که او را به پرتگاه نابودی کشانده رهایی بخشد. ولا قوة الا بالله.
- ۱۱. حق روزه آن است که بدانی، روزه پرده ای است که خداوند در برابر زبان و گوش و چشم و شهوت شکمت آویخته است تا تو را از آتش بپوشاند. چنان که در حدیث آمده است: «روزه سپر آتش است». اگر اعضای خود را در پس این پرده نگه داری، امید است که در امان باشی، و اگر اعضایت را وانهی در پس پرده آرام نگیرند و آن را کنار زنند و به آن جا که نباید، نگاه شهوت انگیز کنند و در آن جا که نباید نیروی فروتر از حد خودداری برای خداوند را بکار گیرند، دور نیست که پرده دریده شود و از آن بیرون افتی. ولا قوة الا بالله.
- ۱۲. حق صدقه آن است که بدانی اندوخته تو در نزد پروردگار و امانتی است که از مند گواه نیست. اگر این را باور کنی، به امانت هایی که نهانی بسیاری امیدوارتر خواهی بود تا امانت های آشکار؛ و سزاوار است آن چه را که می خواهی آشکار کنی، پنهانی به خدا بسپاری و در هر حال، این رازی باشد میان تو و او، بی آن که به شهادت گوش ها و چشم ها دلگرم باشی، در غیر این صورت گویی

اطمینان تو به شاهدان بیش از امید تو به بازگشت سپرده ات است. برای صدقه ات بر کسی منت منه، که صدقه به واقع از آن تو و به سود توسست و با منتی که می نهی دور نیست که حمال آن کسی شوی که بر او منت نهاده ای، چه منت نهادن نشان آن است که تو صدقه را برای خود نیندوخته ای و گرنه بر دیگری منت نمی گذاشتی.

۱۳. حق قربانی آن است که آن را با نیت ناب بجا آری و رحمت خدا و پذیرش او را بجویی، در پی خشنودی و جلب توجه دیگران نباشی که اگر چنین کنی خودنما و ریاکار نیستی و تنها خدا را می خواهی. بدان که خدا را با سادگی و سهولت باید خواست نه با تکلف و سختی؛ چنان که خدا نیز بر بندگان آسان گرفته، نه دشوار. فروتنی برای تو از خان منشی بهتر است، زیرا خان منشان پرتکلف و پرخرج اند؛ اما فروتنی نه رنجی دارد و نه خرجی؛ چرا که مقتضای فطرت، و در گوهر انسان موجود است. لا حول ولا قوة الا بالله.

حقوق فرادستان:

۱۴. حق حاکم آن است که بدانی خدا تو را وسیله ی آزمایش او قرار داده است و او نیز با تسلطی که بر تو دارد، گرفتار توسست. باید از سر خیرخواهی پندش دهی و چون بر تو مسلط است، با او در نیفتی که خود و او را هلاک کنی. تا آن مایه که از شر او در امان باشی و به دینت زیان نرسد، با نرمش و سازش در پی خشنودی او باشی و از خدا بخواهی که تو را در این راه یاری دهد. با او دشمنی نکن که اگر چنین کنی او و خود را خوار کرده ای و خود را گرفتار رفتار ناپسند او، و او را به هلاکت رسانده ای و با او بر ضد خود همکاری کرده ای و در آن چه علیه تو می کند، شرکت جسته ای. ولا قوة الا بالله.

۱۵. حق پیشوای علمی و معلم آن است که او را بزرگ داری و مجلسش را محترم شماری و درست به گفتارش گوش سپاری و دل به او دهی و وی را در آموزش دانشی که به آن نیازمندی، یاری دهی؛ یعنی فکر و فهمت را در کف او نهی و حضور ذهن داشته باشی و با وانهادن لذت ها و کاستن شهوت ها قلبت را برای او پاک کنی و دیدگانت را جلادهی و بدانی که در آن چه به تو می آموزد پیک او هستی. به هر نادانی برمی خوری باید پیام استاد را خوب به او برسانی و چون این رسالت را پذیرفتی بر توسست که در ابلاغ و انجام آن خیانت نورزی. ولا حول ولا قوة الا بالله.

۱۶. حق ارباب مانند حق حاکم است؛ مگر این که ارباب مالک آن چیزی است که او واجد آن نیست؛ از این رو، اطاعتش در هر خرد و کلان رواست، مگر این که بخواهد تو را از بجا آوردن حق خدا بازدارد و میان تو و حق خدا و حقوق خلق حایل شود. بر توسست که حق خدا و خلق را به جای آری آن گاه به حق او بپردازی. ولا قوة الا بالله.

حقوق فرودستان:

۱۷. حق شهروندان این است که بدانی توانمندی تو و ناتوانی و زبونی آنان باعث فرادستی تو و فرودستی آن ها شده است؛ پس کسانی که ناتوانی و ذلت، آنان را زیردست تو قرار داده و حکم تو را در حقشان روا ساخته است، دادرسی جز خدا ندارند و سزاوار رحم و حمایت و بر دباری فراوان تو هستند و هرگاه که به فضل و احسان خدا، به این عزت و قدرتی که به تو داده است پی بردی سزاوار است به درگاهش سپاس گویی. هر که سپاس گزار باشد، خداوند نعمتش را بر او می افزاید. ولا قوة الا بالله.

۱۸. حق فرودست علمی و شاگردت آن است که بدانی علمی که خدا به تو داده و خزانه ی حکمتی که به تو سپارده است، برای خدمت گزاری به آن هاست. اگر کاری را که به عهده ات نهاده است درست انجام دهی و چونان خزانه دار مهربانی رفتار کنی که خیر ارباب را در میان فرودستانش پاس می دارد و شکیبیا و مخلص است و چون نیازمندی را ببیند، از اموالی که در دست دارد در اختیارش می گذارد،

ره یافته و خدمت گزار و باایمان خواهی بود، و گرنه خائن به خدا و ظالم به خلق هستی، و سزاواری که خدا علمش را از تو بازگیرد و قاهرانه با تو رفتار کند.

- ۱۹. حق همسر، که با پیوند ازدواج زیر دست و به فرمان توست، آن است که بدانی خدا او را آرام جان و راحت بخش و انیس و نگه دار تو کرده است. هر یک از شما دو نفر باید نعمت وجود دیگری را به درگاه خدا شکر بگویند و بدانند این نعمتی است که خدا به او داده است و باید با نعمت خدا خوش رفتاری کند و او را گرامی دارد و با او بسازد. حق تو بر زن بیشتر و اطاعت تو بر او لازم تر است - بخواهد یا نخواهد - مگر آن جا که نافرمانی از خدا باشد. حق زن بر تو این است که با او مهربانی کنی و همدم و آرام بخش وی باشی و حقوق جنسی او را - که بر اوستی بزرگ است - پاس بداری. و لا قوة الا بالله.
- ۲۰. حق خادم زیر دست این است که بدانی او هم آفریده خدای تو و در گوشت و خون، بسان تو است. تو مالک او هستی نه آفریننده ی وی، نه چشم و گوشش را آفریده ای و نه به او روزی داده ای. همه ی این کارها را خدا کرده و او را گوش به فرمان تو ساخته و به امانت به تو سپرده است. او و دیعه ای است که باید پاسش بداری و با روشی خداپسندانه با او رفتار کنی و از هر چه می خوری به او بخورانی و از هر چه خودت می پوشی به او بپوشانی و کار بیش از توان به او وانگذاری و اگر او را نخواستی، خود را برای خدا از بار مسئولیت او رها سازی و او را عوض کنی و آفریده خدا را شکنجه ندهی. و لا قوة الا بالله.

حقوق خویشانندان:

- ۲۱. حق مادر این است که بدانی او تو را حمل و در جایی جا به جا کرده است که هیچ کس، کسی را در چنین جایی حمل و جا به جا نمی کند. از میوه ی دلش به تو خورانده است که هیچ کس از آن به دیگری نخوراند. گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و همه ی اعضایش را با شادمانی و خرمی، سپر جان تو ساخت و همه ی ناگواری ها و دردها و سختی ها و غم های دوران بارداری را به جان خرید، تا آنگاه که دست باری تو را بر زمین آورد. مادر دلخوش بود که تو را سیر کند و خود گرسنه بماند، تو را بپوشاند و خود برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، بر تو سایه افکند و خود در آفتاب بسر برد، خود سختی بکشد و تو را به ناز پرورد، خود بیدار بماند و تو را به خواب نوشین کند. درون او جایگاه وجود تو و دامنش آرامگاه و پستانش مشک آب و جانش سپر بلایت بود و سرد و گرم جهان را برای تو به جان خرید. تو باید به همین اندازه از او تشکر کنی، و این حق شناسی را جز به یاری و توفیق خدا نمی توانی بجا آوری.
- ۲۲. حق پدر این است که بدانی او ریشه است و تو شاخه. اگر او نبود، تو نیز نبود، پس هرگاه در وجود خود چیزی خوشایند دیدی، بدان که این نعمت را از او داری؛ به اندازه ی حقی که بر تو دارد از او سپاس گزاری و قدر دانی کن. و لا قوة الا بالله.
- ۲۳. حق فرزند این است که بدانی او پاره ای از وجود توست و در دنیا با خوب و بدش به تو منسوب است. تو در تربیت نیکو و راهنمایی او به خدا و کمک به او در پیروی از خود، و ایجاد روح فرمان برداری در او مسئولی و در این باره پاداش نیک یا بد داری؛ پس با وی چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک داشته و زیب و زینت تو باشد، و بر اثر حسن انجام وظیفه نسبت به او، در پیشگاه خدا معذور باشی. و لا قوة الا بالله.
- ۲۴. حق برادر این است که بدانی او دستی است که آن را می گشایی، یاوری است که به او پناه میبری، عزتی است که بر او اعتماد می کنی، نیرویی است که با آن هجوم میبری؛ پس او را وسیله نافرمانی خدا و ابزار ظلم به خلق قرار نده، از یاری او درباره خودش، کمک به او در برابر دشمن، حایل شدن بین او و شیطان ها، نصیحت و خیرخواهی او، توجه به او در راه خدا کوتاهی نکن؛ البته تا آن جا که بر ادرت سر به فرمان پروردگار باشد؛ و گرنه باید خدا را مقدم بداری و از برادر عزیزتر بشماری.

حق آن که از بندگی آزادت کرده:

- ۲۵. حق آن که تو را آزاد کرده، این است که بدانی مالش را در راه تو خرج کرده، تو را از خواری و وحشت بردگی به آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیر و مملوک بودن رها کرده و زنجیر بردگی ات را گسسته و نسیم عزت را به تو رسانده و تو را از زندان خواری بیرون کشیده و سختی را از تو زوده و زبان دادگری برایت گشوده و همه ی دنیا را برایت مباح کرده و تو را مالک خودت ساخته و بند بندگی را از تو برگرفته و برای عبادت پروردگار رهایت کرده و در این راه از مال خود کاسته است؛ پس باید بدانی که او پس از خویشان، در زندگی و مرگ از همه به تو سزاوارتر، و از همه مردم به یاری و همدستی با تو در راه خدا شایسته تر است و اگر نیازی به تو پیدا کرد خود را بر او مقدم مدار.

حق آن که آزادش کرده ای:

- ۲۶. حق آزاد کرده ی تو این است که بدانی خدا تو را پشتیبان و نگه دار و یاور و پناه او قرار داده و او را میان تو و خود واسطه ساخته و سزاوار است که تو را از آتش بازدارد. این پاداش آخرت توست و در دنیا نیز اگر خویشاوندی ندارد، در برابر مالی که برای آزادی اش پرداخته ای و وظایفی که از آن پس انجام داده ای، میراثش از آن توست. اگر حقش را رعایت نکنی، بیم آن می رود که میراثش برای تو ناگوار افتد. ولا قوة الا بالله.

حق احسان کننده:

- ۲۷. حق احسان کننده به تو این است که از او تشکر کنی و احسانش را به زبان آوری و در باره اش به نیکی سخن بگویی و مخلصانه در حقش دعا کنی، تا در نهان و عیان از او قدردانی کرده باشی، و اگر می توانی باید محبتش را تلافی کنی و گرنه در پی فرصت و آماده ی جبران باشی.

حق مؤذن:

- ۲۸. حق مؤذن این است که بدانی او یاد خدا را در تو زنده می کند و تو را به بهره برداری فرامی خواند و بهترین یاور تو در انجام فریضه ی الهی است. باید بر این خدمت از او تشکر کنی چنان که از هر احسان کننده ای تشکر می کنی. اگر تو در خانه ات به او بدبینی، نباید در کار او که برای خداست بدبین باشی. بدان که مؤذن، بی شک نعمتی خدایی است. با نعمت خدا خوش رفتاری کن و در همه حال خدا را برای نعمت سپاس گو. ولا قوة الا بالله.

حق پیش نماز:

- ۲۹. حق پیش نماز (امام جماعت) این است که بدانی او سفیری میان تو و خدا و نماینده تو را در پیشگاه پروردگار است. او از جانب تو سخن می گوید نه تو از طرف او، و برای تو دعا می کند، نه تو برای او، و او درباره ی تو طلب می کند نه تو درباره ی او، امر مهم ایستادن در پیشگاه خدا و درخواست و دعا را او به جای تو انجام داده است. تو برای او کاری نکرده ای، اگر در هر یک از این امور کوتاهی شود او مقصر است نه تو. اگر گناه کار باشد تو شریک او نیستی و بر او برتری هم نداری. پس او خودش را سپر تو و نمازش را سپر نمازت ساخته است؛ باید برای این کار از او قدردانی کنی. ولا قوة الا بالله.

حق همنشین:

- ۳۰. حق همنشین این است که با او نرم باشی و در گفت و گوی با وی خوش رفتاری کنی و داد و رزی، یکباره دیده از او برنگیری و در گفت و گوی با او در پی فهماندن به وی باشی. اگر تو بر او وارد شوی می توانی برخیزی، و اگر او بر تو وارد شود اختیار با اوست، روا نیست بدون اجازه ی او برخیزی. ولا قوة الا بالله.

حق همسایه:

- ۳۱. حق همسایه این است که چون نباشد او را پاس بداری و چون باشد، بزرگش شماری و در حضور و غیبت یار و مددکارش باشی و در پی زشتی او بر نیایی و برای یافتن بدی هایش ریز نکاوی و اگر

ناخواسته وبی کنجکاوی به کاستی ای برخوردی، باید سینه ات چونان دژی استوار و پرده ای ناگسستنی باشد تا با سرنیزه هم نتوان بدان راز دست یافت. پنهانی سخنان او را گوش مگیر و او را در سختی ها وانگذار و در نعمت بر او رشک نورزی و از لغزشش بگذری و گناهش را نادیده انگاری و اگر نادانی کرد بردبار باش و با او مدار کن و زبان بدگویان را از او بازدار و فریبکاری خیرخواه دروغین را بر او فاش ساز و با وی خوش رفتار باش. لا حول ولا قوة الا بالله.

حق همراه:

۳۲. حق همراه این است که تا می توانی به او نیکی کن و اگر نمی توانی با وی دادگر باش و آن مایه که بزرگت می دارد، بزرگش بدار و آن چنان که از تو نگهداری می کند، نگاه دارش باش و نگذار در کرامت و بزرگواری بر تو پیشی جوید و اگر پیش دستی کرد تلافی کن و در دوستی چنان که در خور اوست کوتاهی نکن و خیرخواه و نگهدار او باش. در اطاعت از خدا یاریش کن و در ترک گناه دستگیر او باش. برای او رحمت باش نه عذاب. ولا قوة الا بالله.

حق شریک:

۳۳. حق شریک این است که در نبودش کار او را انجام دهی و با بودنش با او برابر باشی و خودسرانه تصمیم نگیری و بی مشورت با او کاری نکنی. مالش را نگه داری و در هیچ ریز و درشتی به او خیانت نورزی که در حدیث آمده است: «تا دو شریک به یکدیگر خیانت نکرده اند، دست خدا بر سر آنهاست.» ولا قوة الا بالله.

حق مال:

۳۴. حق مال این است که آن را جز از حلال بدست نیاوری و جز در حلال بکار نگیری و نابه جا هزینه نکنی و به راه نادرست نبری و چون دارایی از خداست، باید برای او و در راه او به کارش گیری و کسی را که ای بسا که تو را سپاس نگوید در آن مال بر خود مقدم نداری، که او پس از تو نیز جانشین خوبی در مرده ریگت نخواهد بود و آن ها را به راه طاعت خدا بکار نخواهد برد، در نتیجه، تو خود در این کاربردهای ناروای ثروتت دست او را گرفته ای، و چنانچه وارث به حال خود بیندیشد و مرده ریگ تو را در طاعت خدا بکار برد، او غنیمت می برد و گناه و حسرت و پشیمانی و کفر، گریبان تو را می گیرد. ولا قوة الا بالله.

حق طلبکار:

۳۵. حق بستانکار این است که اگر داری حقش را بپرداز و کارش را روا کنی و بی نیازش سازی و این دست و آن دست و امروز و فردا نکنی، که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پشت هم اندازی بدهکار توانگر، ستم است»، و اگر نداری با خوش زبانی دلش را به کف آری و مهلت بخواهی و با لطف و مدارا او را بازگردانی، نه این که هم مالش را ندهی و هم با او بدرفتاری کنی، که فرومایگی است. ولا قوة الا بالله.

حق معاشر:

۳۶. حق کسی که با او نشست و برخاست داری این است که او را نفریبی و با او نیرنگ نورزی و به وی دروغ نگویی و از او سوءاستفاده نکنی و بازیش ندهی و چونان دشمن سنگدل با او رفتار نکنی و اگر در کار و داد و ستدی به تو اعتماد کرد تا آن مایه که می توانی کارش را نیک بجا آری و بدانی که فریفتن آن که به تو اعتماد کرده، گویی ریا است. ولا قوة الا بالله.

حق مدعی:

۳۷. حق مدعی این است که اگر حق می گوید، دلش را رد نکنی و در رد ادعایش نکوشی، بلکه تو نیز همنا با او دشمن خویش باشی و به سود و زیان خود داوری کنی و بی نیاز از شاهد، خود برای او شهادت دهی، که این حق خداست بر تو. اگر دعوی باطل دارد، با او بسازی و تهدیدش کنی و به دینش سوگند دهی و خدا را به یادش آری و از تنندی او بکاهی و ژاژ نخواستی و ناروا نگویی. چرا که از

دشمنی او با تو نمی کاهد و به گناه او آلوده می شوی و تیغ عداوت او نیز تیزتر می شود؛ زیرا که سخن نابهنجار شر برانگیزد و گفتار بهنجار شر براندازد. ولا قوة الا بالله.

حق مدعی علیه:

- ۳۸. حق کسی که ادعایی بر او داری این است که اگر حق می گویی، به نرمی بگویی، چرا که ادعا همیشه در گوش طرف مقابل سنگین می آید. باید با نرمی بر او دلیل آوری و از روشن ترین بیان و لطیف ترین روش بهره گیری. دلیل را رها نکن و به کشمکش و قیل و قال نپرداز؛ زیرا حرف حسابت هم پایمال می شود و دیگر جبران نمی پذیرد. ولا قوة الا بالله.

حق مشورت کننده:

- ۳۹. حق آن که با تو مشورت می کند این است که اگر رأی صحیحی داری در خیرخواهی او بکوشی و چیزی را به او پیشنهاد کنی که اگر خود به جای او بودی می کردی، البته با مهربانی و ملایمت؛ که نرمش، وحشت را می زداید و خشونت بر وحشت می افزاید؛ و اگر رأی و نظری نداری، او را نزد کسی که به رأیش اعتماد داری و دیدگاهش را می پسندی راه نمایی کن تا در خیرخواهی اش کوتاهی و در نصیحتش فروگذار نکرده باشی. ولا حول ولا قوة الا بالله.

حق مشاور:

- ۴۰. حق مشاور این است که اگر دیدگاهی جز دیدگاه تو عرضه کرد، متهمش نکنی، که دیدگاهها گوناگون است و تو در بکار بستن دیدگاه ناموافق او آزادی و چنانچه شایسته ی مشورتش می دانی، نباید بر او تهمت روا داری، بلکه باید برای اظهارنظر و پذیرش مشورت او را سپاس گویی. اگر رأی موافق داد، باید خدا را شکر بگویی و از برادرت باتشکر بپذیری و آماده و گوش به زنگ باشی که اگر روزی با تو مشورت کرد جبران کنی. لا قوة الا بالله.

حق اندرزجو:

- ۴۱. حق آن که از تو پند می خواهد این است که او را به راه صحیحی که می دانی خواهد پذیرفت، رهنمایی کنی و سخن را نرم و فراخور درک او بگویی؛ زیرا هر عقلی توان رد و قبول هر سخنی را ندارد، و باید با مهربانی رفتار کنی. ولا قوة الا بالله.

حق اندرزگو:

- ۴۲. حق اندرزگو این است که در برابرش نرم باشی و دل به او دهی و گوش به او سپاری و سخنش را نیک بکاوی، اگر درست بود و سازوار، خدا را شکرگویی و بپذیری و قدردانی کنی، و اگر آن را نادرست یافتی، متهمش نسازی و بدانی که او در خیرخواهی کوتاهی نکرده؛ بلکه دیدگاهش اشتباه است؛ مگر این که سزاوار تهمتش بدانی، که در این صورت هرگز نباید به او اعتنا کنی. ولا قوة الا بالله.

حق سالخورده:

- ۴۳. حق سالخورده این است که حرمت پیری اش را پاس بداری و اگر پیشینه ی فضیلت در اسلام دارد، او را بزرگ و مقدم بداری. در اختلافات با او نستیزی و در راه بر وی پیشی نگیری و پیشاپیش او نروی. او را نادان نشماری و اگر سبک سری کرد، بردباری کنی و به مقتضای پیشینه ی مسلمانی و سالمندی او را گرامی داری؛ زیرا حق سن و سال بسان حق اسلام است. ولا قوة الا بالله.

حق خردسال:

- ۴۴. حق خردسال این است که با وی از در مهر درآیی و در تعلیم و تربیتش بکوشی و از لغزش هایش بگذری و پرده پوشی کنی و با او بسازی و یاورش باشی و بزه های کودکانه اش را نادیده انگاری که این خود سبب بازگشت اوست. باید با کودک مدارا کرد و با او درنیفتاد، این روش برای رشد و هدایت او مناسب تر است.

حق سائل:

- ۴۵. حق دریوزه این است که اگر می دانی که راست می گوید و می توانی، حاجتش را برآوری و برای رهایی از آن چه در آن گرفتار شده است **دعا** کنی و در راه رسیدن به خواسته اش یاریش کنی. اگر در راست گویی او شک داری باید مواظب باشی که مبدا این بی اعتمادی و سوسه ی **شیطان** باشد که می خواهد از این راه تو را بی نصیب سازد و نگذارد به پروردگارت تقرب بجویی. اگر نخواستی به او چیزی بدهی، پرده ی آبرویش را مدی و با زبان خوش او را بازگردانی، و اگر بتوانی بر نفست چیره شوی و با وجود این و سوسه ای که به دلت راه یافته است حاجتش را برآوری، کاری پسندیده است.
- حق کسی که چیزی از او درخواست می کنی:**

- ۴۶. حق کسی که چیزی از او درخواست می کنی این است که اگر داد، بپذیری و سپاس گویی و ارج نهی و اگر نداد، عذری برایش بجویی و خوش گمان باشی و بدانی که مال خود را دریغ کرده است و نباید کسی را برای منع مالش سرزنش کرد، گرچه ستمکار باشد، که «انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است.»

حق خشنودکنندگان:

- ۴۷. حق کسی که خدا بدست او تو را خشنود کرده این است که اگر منظورش خشنودی تو بوده است، خدا را شکرگویی و آن مایه که سزد به او پاداش دهی و در فکر تلافی باشی و مزیت پیش قدم شدنش را نیز جبران کنی و اگر چنین منظوری نداشته است، باز خدا را سپاس گویی و از او تشکر کنی و بدانی که این شادی از جانب خداست؛ و چون او واسطه ی نعمت خدا بوده است، دوستش داشته باشی و خیرش را بخواهی؛ چرا که اسباب نعمت هر جا باشد برکت است، گرچه او قصدی نداشته است. و لا قوة الا بالله.

حق بدی کنندگان:

- ۴۸. حق کسی که با دست و یا زبانش به تو بد کرده این است که اگر آگاهانه بوده، بهتر است از او درگذری تا هم ریشه ی شر برافتد و هم به **ادب** رفتار کرده باشی این گذشت بهره های اخلاقی بسیار دیگری نیز دارد.
- خداوند می فرماید: «بر آن ها که چون ستم بینند و انتقام جویند، راه تعرضی نیست... این نشان کارهای بسنده است». و نیز می فرماید: «اگر می خواهید انتقام بگیرید، باید به قدر ستمی باشد که بر شما رفته است و اگر صبر کنید، البته برای صابران بهتر است»؛ و اگر آگاهانه نبوده است، نباید در فکر انتقام باشی و آگاهانه کار ناآگاهانه را کیفر دهی، باید با او مدارا کنی و تا می توانی با لطف و نرمش او را بازگردانی. لا قوة الا بالله.

حق هم کیشان:

- ۴۹. حق هم کیشان این است که به فکر آزارشان نباشی و برای آن ها مایه ی رحمت باشی و با بدرفتاران مدارا کنی و با آن ها الفت گیری و آنان را اصلاح کنی و از نیک رفتاران - به تو **احسان** کرده باشند یا نه - تشکر کنی، که اگر به خود هم احسان کنند، به تو احسان کرده اند؛ زیرا آزارشان را از تو بازداشته و زحمتی برایت فراهم نکرده و خود را از تو ننگه داشته اند؛ پس به همه **دعا** کن و یاری برسان و مقام هر یک را رعایت کن. بزرگان را پدر و کودکان را فرزند و میان سالان را برادر خود بشمار و با هر کسی که نزدت آمد به لطف و مهربانی رفتار کن و حقوق برادری را در حقش بجا آور.

حق زمیان:

- ۵۰. حق «**زمیان**» (**یهود و نصاری و مجوس**) که در پناه **اسلام** اند و به شرایط ذمه عمل می کنند. این است که آن چه را خدا از آن ها پذیرفته است، بپذیری و پیمان خدا را در حقشان رعایت کنی و آن چه را از آن ها خواسته اند و مجبورند عمل کنند از آن ها مطالبه کنی و در معاشرت ها حکم خدا را درباره ی آنان اجرا کنی و به احترام پیمان الهی و به موجب عهد خدا و رسول، آن ها را نیازاری، که از **پیامبر**

اسلام صلى الله عليه وآله روایت شده است: «هر كه به كافرى كه در پناه اسلام است ستم كند من دشمن اويم»، پس خدا را در نظر داشته باش. ولا قوة الا بالله. اين پنجاه حق تو را احاطه كرده است؛ ودر هيچ حالى از اين حقوق بيرون نيستى، بايد همه را رعايت كنى ودر اداى آن ها بكوشى واز خداوند «جل ثناؤه» مدد بخواهى، ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمين».

پانويس

ابن شعبه حرانى، تحف العقول، ترجمه احمد جنتى، ص ۳۰۹ - ۲۹۱، تهران: انتشارات علميه اسلاميه، ۱۳۶۳.

مصادر الحديث:

لقد ورد حديث رسالة الحقوق في الكتب الحديثية المعتبرة، وهو من **الأحاديث** التامة **السند** حسب ما ذهب إليه علماء **علم الحديث**،^١ لو قد رواه **أبو حمزة الثمالي** عن الإمام السجاد عليه السلام الذي يعتبره **علماء الرجال** الشيعة من خيار **الشيعة وثقاتهم** ومعتمدتهم.^٢ ورد النص الكامل لرسالة الحقوق في أقدم المصادر الحديثية، منها: كتاب **تحف العقول**، تأليف **ابن شعبة الحراني**، المتوفى **سنة ٣٨١ للهجرة**،^٣ وفي كتاب **الخصال**،^٤ **لومن لا يحضره الفقيه**،^٥ **لوالأمالى**،^٦ لو هذه الكتب الثلاث من تأليف **الشيخ الصدوق** المتوفى **سنة ٣٨٢ هـ**. ذكر **المحدث النوري** في كتابه **مستدرك الوسائل**، أن **السيد ابن طاووس** (589) - 664 هـ (نقل الحديث في كتابه **فلاح السائل**، حيث ذكر أنه نقله من كتاب رسائل الأئمة الذي كتبه **الشيخ الكليني**،^٧ لو هذا الكتاب يعتبر من كتب الكليني المفقودة،^٨ لوما ذكره ابن طاووس غير موجود في النسخة المطبوعة لكتاب **فلاح السائل**؛ ولكن المحققين في **المستدرك** يقولون أنه موجود في الطبعة الحجرية.^٩

الهوامش

١. ابن شعبة الحراني، تحف العقول، ص ٢٥٥ - ٢٧٢؛ الصدوق، الخصال، ص ٥٦٤ - ٥٧٠؛ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٨ - ٦٢٥.
٢. الصدوق، الخصال، ج ٢، ص ٥٦٤.
٣. الحسيني الجلالى، جهاد الامام السجاد، ص ٢٩٣.
٤. النجاشي، رجال النجاشي، ص ١١٥.
٥. ابن شعبة الحراني، تحف العقول، ص ٢٥٥ - ٢٧٢.
٦. الصدوق، الخصال، ص ٥٦٤ - ٥٧٠.
٧. الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٨ - ٦٢٥.
٨. الصدوق، الأمالى، ص ٣٦٨ - ٣٧٥.
٩. المحدث النوري، مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ١٦٩.
١٠. الحسيني الجلالى، جهاد الامام السجاد، ص ٢٨٩.
١١. المحدث النوري، مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ١٦٩ الهامش.

رسالة الحقوق

اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ حَرَكْتَهَا [تَحَرَّكَتَهَا] أَوْ سَكَتَهُ سَكَتَهَا أَوْ مَنَزَلَهُ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارَحَهُ قَلْبَتْهَا أَوْ آلَةً تَصَرَّفْتَ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ، وَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعٌ، ثُمَّ مَا أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِللِّسَانِ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِلْيَدَيْنِ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِلرِّجْلَيْنِ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَفْعَالِكَ حُقُوقاً فَجَعَلَ لِمَصَلَّتِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقّاً وَلِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، ثُمَّ تَخَرَّجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ، وَأَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقّاً أَنْتَ تَكُونُ حَقُوقٌ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقٌ رَجَمِكَ، فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَسَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ، فَحُقُوقُ أَنْتَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ سَائِسُكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسُكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسُكَ بِالْمَلِكِ وَكُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ، وَحُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ وَحَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَرْوَاحِ وَمَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ، وَحُقُوقُ رَجَمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقٌّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقٌّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقٌّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقٌّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلِلْأَقْرَبِ وَالْأَوَّلُ فَلِلْأَوَّلِ، ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَوْلَاكَ الْجَارِيِ بَعْمَتِهِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ، ثُمَّ حَقٌّ مُؤَدِّكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقٌّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ، ثُمَّ حَقٌّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقٌّ جَارِكَ ثُمَّ حَقٌّ صَاحِبِكَ، ثُمَّ حَقٌّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقٌّ مَالِكَكَ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقٌّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ، ثُمَّ حَقٌّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقٌّ خَصْمِكَ الْمُدْعِي عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدْعِي عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقٌّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقٌّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقٌّ النَّاصِحِ لَكَ، ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ، ثُمَّ حَقٌّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقٌّ مَنْ سَأَلْتَهُ، ثُمَّ حَقٌّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ، ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً ثُمَّ حَقٌّ أَهْلِ الدِّمَةِ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْحَادِثَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَتَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَوَقَّعَهُ وَسَدَّدَهُ.

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنْتَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا. وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوِفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيُؤَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَإِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَإِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَإِلَى يَدَيْكَ حَقَّهَا وَإِلَى رِجْلَيْكَ حَقَّهَا وَإِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَإِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَتَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ، وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأَكْرَمُهُ عَنِ الْخَنَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَإِجْمَاعُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَإِعْقَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّبَعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا، وَيُعَدُّ شَاهِدُ الْعَقْلِ وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ وَتَرْيُّنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ [و] حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهِهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفَوْهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحْدِثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُكَ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَعَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَفِيدُ بِهَا بَصِراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ وَأَمَّا حَقُّ رِجْلَيْكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَسَالِكَةُكَ بِكَ مَسَلَّتِكَ الدِّينِ وَالسَّبْقِ لَكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. وَأَمَّا حَقُّ يَدَيْكَ فَإِنَّ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالُ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَلِ وَمِنْ النَّاسِ يَلْسَانُ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَلَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَلَكِنْ تُوقِرُهَا بِهِ تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهَا وَتَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَشَرَّفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْأَجَلِ. وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ النُّفُوقَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَذَهَابِ الْمُرُوءَةِ فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِّ مَكْسَلَةٌ وَمَثْبُطَةٌ وَمَقْطُوعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَكَرَمٍ وَإِنَّ الرَّأْيَ [الرَّيَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَمَجْهَلَةٌ وَمَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ

مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَالْإِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بَعْضُ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالنَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةِ وَالتَّأْيِيدِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ ثُمَّ حُقُوقُ الْأَفْعَالِ.

فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَأَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظِمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَخُسُوعِ الْأَطْرَافِ وَلِينِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَالطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَالِكَ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَاسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ حَبَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَسَمِعَكَ وَبَصَرَكَ وَفَرَجَكَ وَبَطَنَكَ لِيَسْتَرْكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَهَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَبَبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَإِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضْطَرِبُ فِي حَبَابِهَا وَتَرْفَعُ حَبَابَاتِ الْحَبَابِ فَتَطْلُعَ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَالْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ لَمْ يُوْمَنْ أَنْ تَخْرُقَ الْحَبَابَ وَتَخْرُجَ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَوَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَكُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ وَكَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَمْ يَسْتَظْهَرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادُ الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْثَقَ فِي نَفْسِكَ وَكَأَنَّكَ لَا تَتَّقِي بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَلَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنْ تَخَلَّصَ بِهَا الْإِرَادَةُ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضُ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولُهُ وَلَا تُرِدْ عُيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَلَا مُتَصَنِّعًا وَكُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُ بِالْيُسِيرِ وَلَا يُرَادُ بِالْعُسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَلَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَكَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّذَهُؤُنِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَالْمُنُونَةَ فِي الْمُنْتَدَهْقِينَ فَأَمَّا التَّذَلُّلُ وَالتَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَلَا مُنُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَهُمَا مُوجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ حُقُوقُ الْأَيْمَةِ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَأَنْ تَخْلَصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَنْ لَا تُمَاجِكُهُ وَقَدْ بَسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاقِ نَفْسِكَ وَهَلَاقِهِ وَتَذَلُّلٍ وَتَلَطُّفٍ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَى مَا يَكْفُهُ عَنْكَ وَلَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَلَا تُعَارِزُهُ وَلَا تُعَانِدُهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَعَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَعَرَضْتَهُ لِلْهَلَكَةِ فِيكَ وَكُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَشَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْعَظِيمُ لَهُ وَالتَّقْوِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُحَضِّرَهُ فَهْمَكَ وَتُذَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْضِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْفَى رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَخُذْ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَلِكَ تَلَزِمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَجَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ فَإِنْ حَقَّ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ حَقِّهِ وَحُقُوقِ الْخَلْقِ إِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَسَاوَلْتَ بِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَةِ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحْلَهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذَلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَ ضَعْفُهُ وَذَلُّهُ حَتَّى صَيَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَصَيَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَلَا قُوَّةٍ وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْجِبَاطَةِ وَالْأَنَاءَةِ وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَمَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَفَقِمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَمُسْتَرَا حًا وَأُنْسًا وَوَاقِيَةً وَكَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَيَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَجَبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَيُكْرِمَهَا وَيَرْفُقَ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَطَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَالْمَوَانِسَةِ وَمَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَكَذَلِكَ عَظِيمٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَأَنَّكَ فَرَعُهُ وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَفَهَمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَاحْمَدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَيْكَ وَفِي نَفْسِهِ فَمُنَاقِبٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَرَتِّبِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْذِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْفِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذَ لَهُ مِنْهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْأَوْلَاءِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَتَّفَقَ فِيكَ مَالُهُ وَأَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَوَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَأَنْسَاهَا وَأَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَفَكَ عَنْكَ حَلَقَ الْعُبُودِيَّةِ وَأَوْجَدَكَ رَاحَةَ الْعِزِّ وَأَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَدَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَبَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ وَأَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَكَكَ نَفْسَكَ وَحَلَ أَسْرَكَ وَفَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَاحْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّفْصِيرِ فِي مَالِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمَكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ وَأَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَمَعُونَتِكَ وَمُكَانَفَتِكَ فِي دَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا احْتَاجَ إِلَيْكَ أَبَدًا.

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرِفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرِفَهُ وَتَنْشُرَ بِهِ الْقَالََةَ الْحَسَنَةَ وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكَّنَكَ مَكافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأَتُهُ وَإِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مَوْطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّينَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَدَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَأَفْضَلَ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَإِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مِنْهُمَا لِذَلِكَ أَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ

مُتَّهِمَا وَعَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَ فِيهَا فَأَحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَالْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَطَلَّبَ فِيكَ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَكَفَاكَ هَمُّ الْمُقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَالْمَسْأَلَةِ لَهُ فِيكَ وَلَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ وَإِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَوَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَإِنْ ثَلِّينَ لَهُ كَنَفَكَ وَنُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنْصِفَهُ فِي مَجَاوَةِ [مَجَارَةِ اللَّفْظِ وَلَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَتَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَإِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَإِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَلَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَكَرَامَتُهُ شَاهِدًا وَنُصْرَتُهُ وَمَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَلَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَلَا تَكْلُفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حَصْنًا حَصِينًا وَسِرًّا سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَلَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ ثَقِيلَةٍ وَتَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَلَا تَذْخَرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَلَا تَخْرُجَ أَنْ تَكُونَ سِلْمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَتُبْطِلَ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاجِبِ فَإِنْ تَصَحَّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَتَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَلَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَافَأْتُهُ وَلَا تُقْصِرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَحَيَاطَتَهُ وَمُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَمَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ لَا تَغْرَمَ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَتَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَعْنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنْ لَا تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَلَا تُنْفِقْهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَلَا تُحْرِفْهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تُصْرِفْهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَلَا تَجْعَلْهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَسَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَلَا تُؤْثِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مِنْ لَعْلَةٍ لَا يَحْمَدُكَ وَبِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي ثَرَكِكَ وَلَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَتَبُوءَ بِالْإِثْمِ وَالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْعَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَكَفَيْتَهُ وَأَغْنَيْتَهُ وَلَمْ تَرُدَّهُ وَتَمَطَّلْهُ فَإِنْ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَطَّلَ الْعَرِيَّ ظَلَمَ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحَسَنِ الْقَوْلِ وَطَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلْبًا جَمِيلًا وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَلَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَسُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنْ ذَلِكَ لَوْمْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ فَإِنْ لَا تَغْرَهُ وَلَا تَغْشَهُ وَلَا تُكَذِّبُهُ وَلَا تُغْفِلُهُ وَلَا تَخْدَعُهُ وَلَا تَعْمَلْ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَإِنْ اطمَنَّ إِلَيْكَ اسْتَفْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَلَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَكُنْتَ خَصَمَ نَفْسِكَ لَهُ وَالْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَالشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَرَوَّعْتَهُ وَنَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَكَسَرْتَ حَدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَالْقَيْتَ حَشَوَ الْكَلَامِ وَلَفْظَةَ السُّوءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةً عَدُوًّا بَلْ تَبُوءَ بِإِثْمِهِ وَبِهِ يَتَحَدَّثُ عَلَيْكَ سَيْفَ عِدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبْعَثُ الشَّرَّ وَالْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجَمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنْ لِلدَّعْوَى غَلْظَةٌ فِي سَمْعِ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ وَقَصَدْتَ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَأَمْهَلَ الْمُهْلَةَ وَأَبَيَّنَ الْبَيَانَ وَالْطُفَّ اللَّطْفَ وَلَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقَوْلِ وَالْقَالَ فَتَذْهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَلَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَلِيْنِ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَإِنَّ الْعَلْظَ يُوحِشُ مِنَ مَوْضِعِ الْأُنْسِ وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيُ

وَعَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَتَّقُ بِرَأْيِهِ وَتَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلِيلُهُ عَلَيْهِ وَأَرْشَدَتْهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لِمَنْتَالِهِ خَيْرًا وَلَمْ تَدَّخِرْهُ نُصْحًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَنْتَهَمُهُ فِيمَا يُؤْفِكُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَتَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا وَاخْتِلَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمُهُ فَلَا تَجُورُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمُشَاوَرَةَ وَلَا تَدَّخِرْ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَحُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمْدَتُ اللَّهِ وَقِيلَتْ ذَلِكَ مِنْ أَحْبَبِكَ بِالشُّكْرِ وَالْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنْ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَيُخْرِجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يُلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَتُكَلِّمُهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنْ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةٌ [طَبَقَةٌ مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَيُجِيبُهُ وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ] وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنْ تُلِينُ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرِيْبُ لَهُ قَلْبَكَ وَتَفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدَتُ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَقِيلَتْ مِنْهُ وَعَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتُهُ وَلَمْ تَنْتَهَمُهُ وَعِلِمَتُ أَنَّ لَمْ يَأْلَكَ نُصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنْ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ وَإِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَوُفِّهِ فِي طَرِيقٍ وَلَا تَسْتَجْهَلْهُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَأَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَارْحَمْتُهُ وَتَتَّقِيهِ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرَّفْقُ بِهِ وَالْمُعَاوَنَةُ لَهُ وَالسَّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَالْمُدَارَاةِ لَهُ وَتَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ فَأَعْطَاوْهُ إِذَا تَهَبَّاتِ [تَهَبَّاتٍ صَدَقَةً] وَقَدَّرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَالِدُعَاءِ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَالْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَإِنْ شَكُوتَ فِي صَدَقَتِهِ وَسَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ لَمْ تَعْزَمْ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ وَتَرْكُهُ بِسِتْرِهِ وَرَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَإِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَأَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنْ ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَوْسِلِ إِنْ أَعْطَى فَاقْبَلْ مِنْهُ مَا أَعْطَى بِالشُّكْرِ لَهُ وَالْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَاطْلُبْ وَجْهَ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَأَحْسِنْ بِهِ الظَّنَّ وَاعْلَمْ أَنَّ إِنْ مَنَعَ مَالَهُ مَنَعَ وَأَنْ لَيْسَ التَّشْرِيْبُ فِي مَالِهِ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا فَ إِنْ الْإِنْسَانُ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ.

وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَكَ اللَّهُ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمَدَتُ اللَّهِ أَوَّلًا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَكَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَأَرْصَدْتَ لَهُ الْمُكَافَاةَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمَدَتُ اللَّهِ وَشَكَرْتَهُ وَعِلِمَتُ أَنَّ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَأَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَتَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنْ أَسْبَابُ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَبِثَ مَا كَانَتْ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَاعَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَحُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَبِيرِ أَمَثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى قَوْلِهِ لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمْهُ بِتَعَمُّدٍ الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونَ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَاٍ وَرَفَقْتَ بِهِ وَرَدَدْتَهُ بِالطَّفِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ بَيْتِكَ عَامَّةً فَاصْطَمَارُ السَّلَامَةِ وَنَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَالرَّفْقُ بِمُسِيئَتِهِمْ وَتَأْلُفُهُمْ وَاسْتِصْلَاحُهُمْ وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْكَ فَإِنْ إِحْسَانُهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّتْ عَنْكَ أَذَاهُ وَكَفَّكَ مَنُونَتَهُ وَحَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِدَعْوَتِكَ وَأَنْصَرَهُمْ جَمِيعًا بِنُصْرَتِكَ وَأَنْزَلَهُمْ جَمِيعًا مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَصَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَأَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدَتَهُ بِالطَّفِّ وَرَحْمَةٍ وَصِلَ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ وَتَقِي بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَعَهْدِهِ وَتُكَلِّمَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأُجْبِرُوا عَلَيْهِ وَتَحْكَمْ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَزَى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَلِيَكُنْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَالْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَعَهْدِ رَسُولِهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطَةً بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنْ

الأحوال يجب عليك رعايتها والعمل في تأديتها والاستعانة بالله جل ثناؤه على ذلك ولا حول ولا قوة إلا بالله
والحمد لله رب العالمين.

رسالة الحقوق

[۱]

منابع حدیث:

حدیث (رسالة الحقوق) در کتابهای مورد اعتماد حدیثی آمده است، و علمای علم حدیث بر این اند که این حدیث دارای سند کامل است، این حدیث را ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است، و علمای رجال شیعه ابو حمزه را یکی از بهترین و مورد اعتماد ترین راویان شیعه به شمار آورند، و در این زمینه میتوان به رجال نجاشی ص ۱۱۵ مراجعه نمود.

متن کامل (رسالة الحقوق) در قدیمیترین منابع حدیثی آمده است، از جمله: کتاب تحف العقول، تألیف ابن شعبه حرانی، متوفی سال ۳۸۱ هجری، ص ۲۷۲-۲۵۵، و سه کتاب از تالیفات شیخ صدوق متوفی سال ۳۸۲ هجری، که عبارت اند از: (الخصال، ص ۵۷۰ - ۵۶۴)، (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۵ - ۶۱۸)، و (الامالی، ص ۳۷۵ - ۳۶۸).

محدث نوری در کتاب (مستدرک الوسائل) ج ۱۱، ص ۱۶۹ نقل میکند که سید ابن طاووس (۶۶۴-۵۸۹ هجری) این حدیث را در کتاب (فلاح السائل) به نقل از کتاب (رسائل الأئمة) تألیف شیخ کلینی آورده است، ولی کتاب (رسائل الأئمة) از جمله کتابهای مفقود الاثر شیخ کلینی است، (ببینید: حسینی جلالی، جهاد الامام السجّاد، ص ۲۸۹)، البته آنچه ابن طاووس نقل کرده در نسخه چاپ شده کتاب (فلاح السائل) نیست، ولی محققین در مستدرک میگویند که در چاپ سنگی آمده است، (محدث نوری، مستدرک الوسائل، حاشیه ج ۱۱، ص ۱۶۹).

مقدمة

اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقاً مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ حَرَكْتَهَا [تَحَرَّكْتُهَا] أَوْ سَكَنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلْتُهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلْبَنْتَهَا أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفْتُ بِهَا، بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ، وَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعٌ.

خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد، آگاه باش که پروردگار را بر تو حقوقی است که سرپای وجودت را فرا گرفته است، در هر جنبش و آرامشت، در هر جایگاهی که به آن درآیی و در هر اندامی که آن را حرکت دهی و در هر ابزاری که آن را بکارگیری، از او بر تو حقی واجب است، برخی از این حقوق، بزرگتر از برخی دیگر است. و بالاترین حقوق الهی، حق خود حضرت او است که پاس داشت آن را بر تو واجب کرده است، و این حق پایه دیگر حقوق است و هر حقی از آن ریشه می گیرد.

ثُمَّ مَا أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِنَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِللِّسَانِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِلْيَدِ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِلرَّجْلِ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِلْفَرْجِ عَلَيْكَ حَقًّا، فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ.

ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَفْعَالِكَ حُقُوقاً فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

سپس حقوقی است که نسبت به اندام های گوناگون بر تو واجب کرده و از سر تا قدمت را فرا گرفته است، چنان که هر یک از اندام های هفت گانه چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و دستگاه تناسلی، که کارها بدانها صورت می بندد بر تو حقی دارد. خداوند بزرگ، گذشته از اندام ها برای کارهایت نیز حقوقی برگردنت نهاده است، از این رو، نماز و روزه و صدقه و قربانی و دیگر کارهایت بر تو حقی دارند.

ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ دَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ، وَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقًّا أَيْمُنُكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ، فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ، فَحُقُوقُ أَيْمَنِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ وَكُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ، وَحُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ وَحَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَمَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ.

پس از اینها، حقوق دیگر حق مدارانی است که بر تو حق واجب دارند، و از همه واجب تر حقوق فرادستان تو است، سپس حقوق فرودستان، و پس از آن حقوق خویشاوندان. این ها حقوقی است که از هر یک از آنها حقوق دیگری برمی آید: حق رهبران بر سه بخش است که واجب ترین آنها حق رهبری است که تو زیر قدرت او قرار داری. پس از آن حق کسی است که پیشوای علمی تو است و سپس حق کسی است که مالک تو میباشد، و هر رهبری پیشوا بشمار می رود.

حق زیردستان تو نیز سه بخش است: از همه واجبتر حق کسانی است که زیر قدرت تو قرار دارند. سپس حق کسانی است که از تو می آموزند، زیرا جاهل زیردست عالم است، و پس از آن حق کسانی است که تو بر آنها نوعی مالکیت داری، مانند زنان و بردگان.

وَحُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقُّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ بِالْأَقْرَبِ وَالْأَوَّلُ بِالْأَوَّلِ.

و حقوق خویشاوندان بسیار است و ارتباط آن با تو به اندازه نزدیکی خویشاوندی است. و مقدم بر همه حق مادر است، بعد به ترتیب پدر، فرزندان و برادر است، سپس خویشان نیز هر یک که نزدیکتر است حقوق بیشتری دارد.

[۲۱]

ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ (اي حق من عتق رقبتك)، ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِي نِعْمَتُكَ عَلَيْهِ ثُمَّ حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مُؤَدِّكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ، ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ، ثُمَّ حَقُّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقُّ مَالِكَكَ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ، ثُمَّ حَقُّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ، ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ، ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ الدِّمَةِ، ثُمَّ الْحُقُوقُ الْحَادِثَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَتَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ.

سپس به ترتیب، حق آنکه تو را از بردگی آزاد کرده است، و آنکه نعمت تو بر او ادامه دارد، حق آنکه به تو احسان کرده است، پس از آن حق مؤذن نماز، و پیش نماز، حق همنشین، همسایه، دوست، و شریک، حق داراییات، حق بدهکار، و طلبکار، حق معاشر، حق کسی که بر تو ادعایی دارد، و آنکه تو بر او ادعایی داری، حق کسی که با تو مشورت می کند، و آنکه با او مشورت می کنی، حق کسی که از تو اندرز جوید، و آنکه از او اندرز جویی، حق آنکه از تو بزرگتر بوده، و آنکه کوچکتر است، حق کسی که از تو درخواستی دارد، و آنکه از او درخواستی داری، و حق آنکه - آگاهانه یا ناخودآگاه - با حرف یا عمل به تو بد کرده و یا با گفتار یا کردار تو را خوشنود ساخته است، و حق عموم هم کیشان، و حق اهل ذمه، و سرانجام حقوقی که لازمه پیامد حالتها و مناسبتها می گوناگون است.

فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَوَقَّعَهُ وَسَدَّدَهُ.

خوشا به حال کسی که خداوند او را در ادای حقوقی که برگردنش نهاده است یاری کند و به او موفقیت و پایداری بخشد.

تفصیل الحقوق (حقوق به تفصیل)

۱. حق الله: فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.

۱. حق خداوند: حق خدای بزرگ آن است که او را بپرستی و چیزی را با او شریک نسازی. اگر با اخلاص چنین کنی، خدا تعهد کرده است که نیازهای دنیا و آخرتت را برطرف نموده، و آنچه را دوست داری برایت فراهم کند.

الحقوق الشخصية (حق خود و اندامت):

۲. حق نفسك: وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتَوَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَإِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَإِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَإِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَإِلَى رَجْلِكَ حَقَّهَا وَإِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَإِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَتَسْتَعِينِ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.

۲. حق خودت: حق خودت بر تو این است که آنچه از اطاعت خدا بر تو لازم است را به طور کامل انجام دهی، و از اینرو حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، و نیاز جنسی خود را به جا آری و در این راه از خدا کمک بخواهی.

۳. حق لسانك: وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَلَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَإِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَإِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا، وَيَعُدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ، وَتَزَيُّنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ [و] حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۳. حق زبانت: حق زبان این است که با خودداری از گفتار زشت حرمتش را نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، به گفتن سخن مؤدبانه وادارش کنی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا به کار نیندازی، آن را از سخنان بیهوده و زشت و بی ثمر که احتمال زیان دارد و سود چندانی ندارد بازداری. زبان، شاخص و نشانه عقل است، که زیب و زینت عاقل به عقل خویش بوده و نیک سیرتی او به زبانش میباشد. و هیچ نیرو و توانی جز از خداوند والا و بزرگ نیست.

۴. حق سمعك: وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤْهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُكَ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴. حق گوشت: حق گوش دور داشتن آن است از اینکه راهی به دل داشته، مگر برای شنیدن سخنی ارجمند که در دل خیری پدید آورد، یا خوی ارجمندی به آن بیفزاید. در واقع گوش دریچه ورود سخن به قلب است که مفاهیم گوناگون و نیک و بد را به آن می رساند. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۵. حق بصرك: وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَعَظْمُهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصِراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

۵. **حق چشم:** حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز آن جا که عبرتی در کار باشد یا بصیرتی بیفزاید یا علمی بدست آورد بکار نگیری، زیرا چشم دریچه عبرت است.

۶. **حق رجلیک:** وَأَمَّا حَقُّ رَجْلَيْكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهَا مَطْيَئِكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَحْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَسَلَاكَةُ بَكَ مَسَلُّكَ الدِّينَ وَالسَّبْقَ لَكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۶. **حق پایت:** حق پا آن است که با آن راه ناروا نبویی، و آن را به راهی که پویندگانش خوار و بی مقدار اند مرکب خود نسازی. پا جا به جا کننده تو به راه دین و پیشرفت میباشد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۷. **حق یدک:** وَأَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَإِنَّ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ، فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجْلِ وَمِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ، وَلَا تَقْضِهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَلَكِنْ تُوقِرُهَا بِهِ، تَقْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَهَا وَتَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ عُقِلَتْ وَشُرِفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْأَجْلِ.

۷. **حق دست:** حق دست آن است که با آن به آنچه بر تو روا نیست دست نبری، تا فردا به کیفر خدا، و امروز به سرزنش نکوهش گران گرفتار نشوی. دیگر آنکه آن را از کارهایی که خداوند بر دست واجب کرده است بازنداری بلکه بدینوسیله آن را عزیز داری، آن را از بسیاری از نارواها نگه داری، و به بسیاری از آنچه که بر او واجب نیست دست بزنی. پس اگر دستت در دنیا محفوظ و با شرافت بماند، آنگاه برای آن پاداش نیکو از طرف خداوند در آخرت واجب گردد.

[۳]

۸. **حق بطنک:** وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءَ لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوَى إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَذَهَابِ الْمُرُوءَةِ، فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِّ مَكْسَلَةٌ وَمُنْبَطَةٌ وَمَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَكَرَمٍ وَإِنَّ الرَّأْيَ [الرَّيَّ] الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْحَفَةٌ وَمَجْهَلَةٌ وَمَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ.

۸. **حق شکم:** حق شکم این است که آن را جایگاهی برای غذای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی، و در حلال نیز میانه رو باشی، و آن را از حد نیروبخشیدن به بدن خارج نکنی، و به سوی سستی و پستی نبری و بر آن مسلط باشی. پر خوری و سیری بیش از اندازه کسالت خیز و همت سوز و محروم ساز از هر خیر و کرامت است. پر نوشی و لبریزی هم، زاری و نادانی و خواری زاید و مردانگی را از بین می برد.

۹. **حق فرجک:** وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ، وَالْإِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا وَكَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةِ وَالتَّأْيِيدِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

۹. **حق جنسی:** حق احساس جنسی این است که آن را از آنچه بر تو روا نیست بازنداری، و برای چیره شدن بر احساسات باید دیده را فروبندی، که این کار از بهترین وسیله ها است، و اگر احساسات خواست سرکشی کند باید با گرسنگی و تشنگی آن را کنترل کنی، و نیز مرگ را فراوان یاد کنی و خود را به خدا تهدید کنی و از او بترسانی. حفظ و تأیید از خدا است. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

ثُمَّ حُقُوقُ الْأَفْعَالِ (حقوق کارها):

۱۰. **حق صلاتك:** فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَقَادَةٌ إِلَى اللَّهِ، وَأَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظِمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَخُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَلَيْنِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ، وَالطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَالِكَ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَاسْتَهْلَكْتُهَا ذُنُوبُكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۰. **حق نمازت:** حق نماز این است که بدانی نماز در آمدن به پیشگاه خداوند است، و تو در حال نماز در حضور پروردگار ایستاده ای. چون این را دانستی، شایستگی می یابی که چونان بنده ای ذلیل، نیازمند، بیمناک، ترسان، امیدوار، درمانده و زار بایستی، بنده ای که برای ادای احترام و تعظیم کسی که در برابرش ایستاده، با آرامش، سربزیری، افتادگی دستها، و فروتنی می ایستی، و در دل با او راز و نیاز می کنی، و می خواهی که از بار خطاهایی که او را فرا گرفته است و نیز گناهانی که او را به پرتگاه نابودی کشانده رهایی بخشد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۱۱. **حق صومك:** وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَسَمْعِكَ وَبَصَرِكَ وَفَرْجِكَ وَبَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَهَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: (الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ)، فَإِنْ سَكَتَ أَطْرَافُكَ فِي حَبَبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا، وَإِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضْطَرُّبُ فِي حِجَابِهَا وَتَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَالْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنِ حِدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ، لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ تَحْرِقَ الْحِجَابَ وَتَخْرُجَ مِنْهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۱. **حق روزه ات:** حق روزه آن است که بدانی، روزه پرده ای است که خداوند در برابر زبان، گوش، چشم، شهوت و شکمت آویخته است، تا بدینوسیله تو را از آتش ببوشاند. چنان که در حدیث آمده است: «روزه سپر آتش است». اگر اعضای خود را در پس این پرده نگه داری، امید است که در امان باشی، و اگر اعضایت را واهی در پس پرده آرام نگیرند و آن را کنار زنند و به آن جا که نباید، نگاه شهوت انگیز کنند و در آن جا که شاید نیروی فروتر از حد خودداری برای خداوند را بکار گیرند، دور نیست که پرده دریده شود و از آن بیرون افتد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۴]

۱۲. **حق صدقتك:** وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَوَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً، وَكُنْتَ جَدِيرًا أَنْ [لَا] تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ وَكَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَمْ يَسْتَظْهَرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادُ الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا، كَأَنَّهَا أَوْثَقَ فِي نَفْسِكَ وَكَأَنَّكَ لَا تَتَّقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ، ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ، فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ] بِهَا مِثْلُ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَلَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۲. **حق صدقه ات:** حق صدقه آن است که بدانی صدقه اندوخته تو در نزد پروردگار بوده، و امانتی است که نیاز به هیچ گواهی ندارد. اگر این را باور کنی، به امانت هایی که در نهان سپرده ای امیدوارتر خواهی بود تا امانت های آشکار، و سزاوار است که آشکار نکنی آنچه را که در پنهانی به خدا سپرده ای، و در هر حال این رازی است میان تو و او، و گوشها و چشمها را بر آنچه سپرده ای شاهد نگیری، گویی اطمینان تو به شاهدان بیش از امید تو به بازگشت سپرده ات از جانب او است.

واینکه برای صدقه‌ات بر کسی منت نگذاری، زیرا صدقه در واقع از آن تو است، پس اگر در آن منت گذاری دیگر تضمینی نداری از اینکه حال تو مانند آن کس باشد که خود را در برابر کسی که بر او منت میگذارد تحقیر و پست کرده باشد. زیرا منت نهادن نشان آن است که تو صدقه را برای خود نیندوخته‌ای، وگرنه بر دیگری منت نمی گذاشتی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۱۳. حق هدیک: وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنْ تُخْلِصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولِهِ، وَلَا تُرَدُّ عُيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ، فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَلَا مُتَصَنِّعًا، وَكُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُّ بِالنَّاسِ وَلَا يُرَادُّ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ النَّيْسِيرَ وَلَمْ يُرَدْ بِهِمُ التَّعْسِيرُ، وَكَذَلِكَ التَّنْذُلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّنْهَوْنِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَالْمُنُونَةَ فِي الْمُنْتَدِهَوْنِ فَأَمَّا التَّنْذُلُ وَالتَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَلَا مُنُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخُلُقَةُ وَهُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۳. حق قربانی‌ات: حق قربانی آن است که آن را با نیت خالص بجا آوری، ورحمت خدا و پذیرش او را بجویی، در پی خشنودی و جلب توجه دیگران نباشی، که اگر چنین کنی خودنما و ریاکار نیستی، و تنها خدا را می خواهی. و بدان که خدا را با آسانی میتوان خواست نه با تکلف و سختی، چنانکه خدا نیز بر بندگان آسان گرفته، نه دشوار. همچنین فروتنی برای تو از خان منشی بهتر است، زیرا خان نشان پرتکلف و پرخرج اند، اما فروتنی و بیچارگی نه رنجی دارد و نه خرجی، چرا که این دو مقتضای فطرت بوده، و در گوهر انسان موجود اند. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

ثُمَّ حُقُوقُ الْأَئِمَّةِ (حقوق فرادستان):

۱۴. حق الحاکم: فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنَّهُ مُبْتَلَىٰ فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَأَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَنْ لَا تُعَاجِزَهُ وَقَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاقِ نَفْسِكَ وَهَلَاقِهِ، وَتَنَذَّلُ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَىٰ مَا يَكْفُهُ عَنَّا وَلَا يُضِرُّ بِدِينِكَ، وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ، وَلَا تُعَازِرْهُ وَلَا تُعَانِدْهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَبْتَهُ وَعَقَبَتْ نَفْسُكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوهِهِ وَعَرَضَتْهُ لِلْهَلَاكِ فِيكَ، وَكُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَشَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَىٰ إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۴. حق حاکم: حق حاکم آن است که بدانی خدا تو را وسیله آزمایش او قرار داده، و او نیز با تسلطی که بر تو دارد، گرفتار تو است. باید از سر خیرخواهی پندش دهی، و چون بر تو مسلط است با او در نیفتی، که خود و او را هلاک کنی. با نرمش و سازش در پی خشنودی او باش، تا اینکه از شر او در امان باشی و به دینت زیان نرسد، و از خدا بخواهی که تو را در این راه علیه او یاری دهد. با او دشمنی و لجبازی نکن، که اگر چنین کنی هم او و هم خود را گرفتار کرده، و خود را درگیر رفتار ناپسند او نموده، و او را درباره خودت به هلاکت رسانده‌ای، و بدینوسیله او را بر ضد خود یاری کرده، و در آنچه علیه تو می کند شریک شده‌ای. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۱۵. حق المعلم: وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ، وَالْمُعُونَةُ لَهُ عَلَىٰ نَفْسِكَ فِيمَا لَا غَنَىٰ بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ، بَأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَضِّرَهُ فَهَمَّكَ وَتُنْذِرَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْضِ الشَّهَوَاتِ، وَأَنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَىٰ رَسُولُهُ إِلَىٰ مَنْ لَفَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ، فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ، وَلَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۵. **حق معلم:** حق پیشوای علمی و معلم آن است که او را بزرگ داری، و مجلسش را محترم شماری، و درست به گفتارش گوش سپاری و دل به او دهی، و وی را در آموزش دانشی که به آن نیازمندی یاری دهی، بدینصورت که با وانهادن لذتها و ترک شهوتها، برای فهم سخن او عقل خود را آماده کنی، و فهمت را در کف او نهی و حضور ذهن داشته باشی، و قلبت را برای او پاک کنی و دیدگانت را جلا دهی. و بدانی که در آن چه به می آموزد تو پیک او به سوی نادانان هستی، پس باید پیام استاد را خوب به آنها برسانی، و چون این رسالت را پذیرفتی بر تو است که در ابلاغ و انجام آن خیانت نورزی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۵]

۱۶. **حق المالك:** وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَخُذْ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ، إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ، تَلَزِمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَجَلَّ مِنْكَ، إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وُجُوبِ حَقِّ اللَّهِ، فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ حَقِّهِ وَحُقُوقِ الْخَلْقِ، فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۶. **حق ارباب:** حق ارباب مانند حق حاکم است، مگر در اینکه ارباب مالک چیزی است که حاکم نیست، از این رو، اطاعتش در هر خرد و کلان روا است، مگر اینکه بخواهد تو را از بجا آوردن حق خدا بازدارد، زیرا حق خدا میان تو و میان حق مالک و حقوق خلق حایل میشود. پس اگر حق خدا را به جای آوردی آنگاه به حق او میپردازی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَّةِ (حقوق فرودستان):

۱۷. **حق المحكوم:** فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرْعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحْلَهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذُلُّهُمْ، فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَ ضَعْفَهُ وَذُلَّهُ حَتَّى صَيَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَصَيَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً، لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَلَا قُوَّةٍ وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاطَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْحَيَاةِ وَالْأَنَاءِ، وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا، وَمَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۷. **حق زیر دستانت:** حق زیر دستان این است که بدانی فرودستی آنها در برابر تو به دلیل قدرتی است که تو بر آنها داری، پس آنچه سبب شده است آنها رعیت و فرودستان تو باشند ناتوانی و زبونی آنان میباشد. لذا سزاوار است رحم و حمایت و بردباری فراوان تو سزاوار کسی باشد که ناتوانی و ذلت او در حدی است که او زیردست تو قرار گرفته و حکم تو در حقش روا گشته است، او نه عزتی و نه نیرویی دارد که بتواند در برابر تو سرکشی کند، و دادرسی از قهر تو جز خدا ندارد. و هرگاه بدانی چقدر خداوند از نعمت این عزت و قدرت به تو داده است که بوسیله آن بر دیگران چیره شده‌ای، سزاوار است که سپاس گزار خدا باشی، و هر که خدا را شکر کند، خداوند نعمتش را بر او می افزاید. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۱۸. **حق المتعلم:** وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، وَقُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ، كُنْتَ رَاشِدًا وَكُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَإِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَلِخَلْقِهِ ظَالِمًا وَلِسُلْبِهِ وَعِزِّهِ مُتَعَرِّضًا.

۱۸. حق شاگرد درس: حق فرودستان علمی و شاگردانت آن است که بدانی خداوند علمی به تو داده و قدری از خزانه حکمت به تو سپرده، و به وسیله آن تو را سرپرست آنان قرار داده است. اگر کاری را که به عهده ات نهاده است درست انجام دهی، و برای آنان مانند خزانه داری مهربان رفتار کنی که خیر ارباب را در میان فرودستانش پاس می دارد، و چنان شکيبا و مخلص است که اگر نیازمندی را ببینی از دارایی علمی که در دست دارد در اختیارش میگذارد، در اینصورت تو ره یافته و خدمت گزار و با ایمان خواهی بود، وگرنه خائن به خدا و ظالم به خلق هستی، و سزاواری که خدا علمش را از تو بازگیرد و قاهرانه با تو رفتار کند.

۱۹. حق الزوجه: وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِكَ النِّكَاحَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَمُسْتَرَاحًا وَأُنْسًا وَوَاقِيَةً وَكَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمْ يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَيَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ، وَوَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَيُكْرِمَهَا وَيَرْفُقَ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَطَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ فِيمَا أُحْبِبْتَ وَكَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً، فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَالْمُؤَانَسَةِ، وَمَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَذَلِكَ عَظِيمٌ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۱۹. حق همسرت: حق همسر که با پیوند از دواج زیر دست و به فرمان تو است، آن است که بدانی خدا او را آرام جان و راحت بخش و انیس و نگه دار تو کرده است. پس هر یک از شما دو نفر باید نعمت وجود دیگری را به درگاه خدا شکر گوید، و بدانند این نعمتی است که خدا به او داده است، و باید با نعمت خدا خوش رفتاری کند و او را گرامی دارد و با نرمی رفتار کند. حق تو - در آنچه دوست بداری یا نداری - بر زن بیشتر و اطاعت تو بر او لازمتر است، مگر آنجا که نافرمانی از خدا باشد. و حق زن نیز بر تو این است که با او مهربانی کنی و همدم و آرام بخش وی باشی، و آسایش تو در دامن او است برای کامیابی و لذت جویی که باید انجام شود، و این امر بزرگی است. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۲۰. حق المملوك: وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِكَ الْيَمِينِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبِّكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُكَ وَأَنَّكَ تَمْلِكُهُ، لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَلَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَلَا بَصَرًا وَلَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقًا وَلَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ بِمَنْ سَخَّرَهُ لَكَ وَائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَتَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَتُلْبِسَهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَلَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ، فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَاسْتَبْدَلْتَ بِهِ وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۰. حق برده ات: حق برده این است که بدانی او هم آفریده خدای تو و گوشت و خون تو است. تو مالک او هستی ولی آفریننده وی خدا است نه تو، نه چشم و گوشش را آفریده ای و نه به او روزی داده ای. همه این کارها را خدا کرده و او را گوش به فرمان تو ساخته و به امانت به تو سپرده است. او و دیعه ای است که باید پاسش بداری و با روشی خداپسندانه با او رفتار کنی، و از هر چه می خوری به او بخورانی و از هر چه خودت می پوشی به او بپوشانی، و کار بیش از توان به او وانگذاری، و اگر او را نخواستی، خود را برای خدا از بار مسئولیت او رها سازی و او را عوض کنی و آفریده خدا را شکنجه ندهی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۶]

وَأَمَّا حَقُّ الرَّحِمِ (حقوق خویشاوندان):

۲۱. **حق أمك:** فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَأَنَّهَا وَفَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدَيْهَا وَرِجْلَيْهَا وَشَعْرَهَا وَبَشَرَهَا وَجَمِيعَ جَوَارِحِهَا مُسْتَنْبِشَةً بِذَلِكَ فَرَحَةً، مَوْبِلَةً [مُؤَمِّلَةً] مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَأَلْمَهَا وَثَقْلَهَا وَغَمُّهَا، حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَأَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتُ أَنْ تَشْبَعَ وَتَجُوعَ هِيَ وَتَكْسُوكَ وَتَعْرَى وَتُرْوِيكَ وَتُظْمَأَ وَتُظْلِكَ وَتَضْحَى وَتُنْعَمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلْذِذَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا، وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءٌ وَجَجْرُهَا لَكَ جَوَاءٌ وَنَذْيُهَا لَكَ سِقَاءٌ وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءٌ، تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَبَرْدَهَا لَكَ وَدُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

۲۱. **حق مادرت:** حق مادر این است که بدانی او تو را طوری حمل کرده که هیچ کس، کسی را اینگونه حمل نمی کند، و از میوه دلش به تو خورانده است که هیچ کس از آن به دیگری نخوراند. او گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و همه اعضایش را با شادمانی و خرمی و امیدواری، سپر جان تو ساخته، و همه ناگواریها و دردها و سختیها و غمهای (دوران بارداری) را به جان خرید، تا آنگاه که دست باری او را از تو جدا و تو را بر زمین آورد. مادر دلخوش بود که تو را سیر کند و خود گرسنه بماند، تو را ببوشاند و خود برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، بر تو سایه افکند و خود در آفتاب بسر برد، خود سختی بکشد و تو را به ناز پرورد، خود شبها بیدار بماند و تو را به خواب نوشین کند. درون او جایگاه وجود تو، و دامنش آرامگاه و پستانش مشک آب و جانش سپر بلایت بود. او سرد و گرم جهان را برای تو و برای راحتی تو به جان خرید. تو باید به همین اندازه از او تشکر کنی، و این حق شناسی را جز به یاری و توفیق خدا نمی توانی بجا آوری.

۲۲. **حق أبيك:** وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَأَنَّكَ فَرْعُهُ، وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، وَاحْمَدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۲. **حق پدرت:** حق پدر این است که بدانی او ریشه تو و تو شاخه او میباشی. اگر او نبود، تو نیز نبودی، پس هرگاه در وجود خود چیزی خوشایند دیدی، بدان که این نعمت را از او داری، پس به اندازه حقی که بر تو دارد از او سپاس گزاری و قدردانی کن. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۲۳. **حق وليك:** وَأَمَّا حَقُّ وَلِيِّكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ، وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَفِي نَفْسِهِ، فَمُتَّابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، الْمُعْدِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۳. **حق فرزندان:** حق فرزندان این است که بدانی او پاره ای از وجود تو بوده، و در دنیا با خوب و بدش به تو منسوب است. تو با ولایتی که بر او داری، در تربیت نیکو و راهنمایی او به سوی خدا، و کمک به او در پیروی از خدای متعال در آنچه مربوط به تو یا خودش میباشد، مسئولیت داری، و در این باره پاداش نیک یا بد خواهی داشت، پس با وی چنان رفتار کن که آثار خوب طاعت در دنیا را برای او زینت بخشی، و بر اثر حسن انجام وظیفه نسبت به او، در پیشگاه خدا معذور باشی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۲۴. **حق أخيك:** وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَذُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا، وَظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ، وَعِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، وَفُؤُنُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا، فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِخَلْقِ اللَّهِ، وَلَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ

عَلَى نَفْسِهِ وَمَعُونَتُهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالْحَوْلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْطَانِيهِ وَتَأْيِيدَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ، فَإِنْ انْقَادَ لِزَبِّهِ وَأَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَإِلَّا فَلْيُكُنِ اللَّهُ أَثَرٌ عِنْدَكَ وَأَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

۲۴. حق برادرت: حق برادر این است که بدانی او دستی است که آن را می گشایی، یآوری است که به او پناه می بری، عزتی است که بر او تکیه می کنی، و نیرویی است که با آن هجوم می بری، پس او را وسیله نافرمانی خدا و ابزار ظلم به خلق قرار نده، و از یاری نمودن وی علیه نفس اماره خویش، و کمک به او علیه دشمنش، و جلوگیری از ورود شیاطین به سوی او، و گفتن نصیحتهای لازم به وی، و متوجه ساختنش به خدای متعال، کوتاهی نکن، تا اینکه برادرت سر به فرمان پروردگار شده و فرمان خدا را اجابت کند، و گرنه باید خدا را مقدم بداری و گرامیتر از برادرت بشماری.

حقوق الأعمال الخيرية (حقوق نیکوکاری):

۲۵. حق من عتق رقبتك: وَأَمَّا حَقُّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْأَوْلَاءِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ، وَأَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَوَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَأَنْسَبَهَا، وَأَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَفَكَ عَنْكَ حَلْقَ الْعُبُودِيَّةِ، وَأَوْجَدَكَ رَاحَةَ الْعِزِّ، وَأَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ، وَدَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَبَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ، وَأَبَاخَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَّكَكَ نَفْسَكَ، وَحَلَّ أَسْرَكَ وَفَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ، وَاحْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ، فَتَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ، وَأَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَمَعُونَتِكَ وَمُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا اخْتِاجَ إِلَيْكَ أَبَدًا.

۲۵. حق آنکه از بندگی آزاد کرده است: حق آن که تو را آزاد کرده، این است که بدانی مالش را در راه تو خرج کرده، تو را از خواری و وحشت بردگی به آزادی و آرامش آن رسانده، و از اسیری برده بودن رها کرده و زنجیر بردگیات را گسسته، و نسیم عزت را به تو رسانده، و تو را از زندان خواری بیرون کشیده و سختی را از تو زدوده، و زبان دادگری برایت گشوده، و همه دنیا را برایت مباح کرده، و تو را مالک خودت ساخته و بند اسارت را از تو برگرفته، و برای عبادت پروردگار رهایت کرده، و در این راه از مال خود کاسته است. پس باید بدانی که او پس از خویشان، در زندگی و مرگ از همه به تو سزاوارتر، و شایسته تر از همه مردم است در اینکه وی را در راه خدا یاری داده، و کمک و همدستی کنی، و اگر نیازی به تو پیدا کرد خود را بر او مقدم مدار.

[۷]

۲۶. حق من عتقت رقبتك: وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ، فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَوَاقِيَةً وَنَاصِرًا وَمَعْقِلًا، وَجَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَسَبَبًا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْبُبَكَ عَنِ النَّارِ، فَيَكُونَ فِي ذَلِكَ ثَوَابُكَ مِنْهُ فِي الْأَجَلِ، وَيَحْكُمَ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَجَمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَقُمْتَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنَّ لَمْ تَخَفْ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۶. حق آنکه از بندگی آزاد کرده ای: حق آزاد کرده تو این است که بدانی خدا تو را پشتیبان و نگه دار و یاور و پناه او قرار داده، و او را میان تو و خود واسطه ساخته، و سزاوار است که تو را از آتش بازدارد، و این پاداش آخرت تو است و در دنیا نیز اگر خویشاوندی ندارد، در برابر مالی که برای آزادی اش پرداخته ای و وظایفی که از آن پس انجام داده ای، میراثش از آن توست. اگر حقش را رعایت نکنی، بیم آن می رود که میراثش برای تو ناگوار افتد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۲۷. **حق من احسن إليك:** وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرُهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَتَنْشُرَ بِهِ الْقَالَهَ الْحَسَنَةَ وَتُخْلَصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنَّ امْكُنَّاكَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَأَفَاتِهِ وَإِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوْطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

۲۷. **حق احسان کننده:** حق احسان کننده به تو این است که از او تشکر کنی و احسانش را به زبان آوری، و در باره اش به نیکی سخن بگویی، و در ارتباطی که میان خود و خدای متعال داری مخلصانه در حقش دعا کنی، که اگر چنین کنی تو در واقع در نهان و عیان از او قدردانی کرده ای، و اگر می توانی باید محبتش را تلافی کنی و گرنه در پی فرصت و آماده جبران باشی.

حقوق صلاة الجماعة (حقوق نماز جماعت):

۲۸. **حق المؤذن:** وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ، وَدَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ، وَأَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ، وَإِنْ كُنْتَ فِي بَيْنِكَ مَهْتَمًّا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَهَمًا، وَعِلِمْتُ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا، فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۸. **حق مؤذن:** حق مؤذن این است که بدانی او یاد خدا را در تو زنده می کند، و تو را به بهره برداری فرامی خواند، و بهترین یاور تو است در انجام فریضه ای خداوند بر عهده تو نهاده است. پس باید بر این خدمت از او تشکر کنی، چنان که از هر احسان کننده ای تشکر می کنی. و اگر در خانه ات که هستی به یادآوری نماز اهمیت بدهی، خدا را متهم نمیکردی که چرا مؤذن چنین میکند، و میدانستی که مؤذن نعمتی از طرف خداوند بر تو است، و در این باره هیچ شک نیست. پس با نعمت خدا خوش رفتاری کن بدینصورت که در همه حال خدا را برای ان نعمت سپاس گویی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۲۹. **حق امام الجماعة:** وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَالْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ، وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ عَنْهُ، وَدَعَا لَكَ وَلَمْ يَدْعُ لَهُ، وَطَلَّبَ فِيكَ وَلَمْ يَطْلُبْ فِيهِ، وَكَفَاكَ هُمْ الْمَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَالْمَسْأَلَةَ لَهُ فِيكَ وَلَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونُكَ، وَإِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ، فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَوَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۲۹. **حق پیش نماز (امام جماعت):** حق پیش نماز این است که بدانی او سفیری میان تو و خدا بوده و راه رسیدن تو به پروردگار است. او از جانب تو سخن گفته ولی تو از طرف او چیزی نگفته ای، او برای تو دعا کرده ولی تو برای او دعایی نکرده ای، او درباره تو تقاضا کرده ولی تو درباره او تقاضایی نکرده ای، او امر مهم ایستادن در پیشگاه خدا و درخواست برای تو را انجام داده ولی تو برای او چنین کاری نکرده ای، اگر در هر یک از این امور کوتاهی شود او مقصر است نه تو. و اگر گناه کار باشد تو شریک او در گناه نیستی، و بر او برتری هم نداری. پس او خودش را سپر تو و نمازش را سپر نمازت ساخته است، پس باید برای این کار از او قدردانی کنی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۸]

حقوق الصحبة (حقوق دوستی):

۳۰. حق الجلیس: وَأَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ كَنَفَكَ، وَتُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ، وَتُنْصِفَهُ فِي مَجَاوَةِ [مُجَارَاة] اللَّفْظِ، وَلَا تُعْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَتَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ، وَإِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَإِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَلَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۰. حق همنشین: حق همنشین این است که با خوشروئی پذیرای او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمایی، و در گفت و گوی با وی منصفانه به او اجازه سخن دهی، یکباره دیده از او برنگیری، و برای فهماندن مطلبی به وی به قدر کافی توضیح دهی. اگر تو بر او وارد شوی می توانی هرگاه خواستی برخیزی، و اگر او بر تو وارد شود اختیار برخاستن با او است، و بدون اجازه او نباید برخیزی، و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۳۱. حق الجار: وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَكَرَامَتُهُ شَاهِداً، وَنُصْرَتُهُ وَمَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً، لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَلَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لَتَعْرِفَهَا، فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَلَا تَكُلْفُ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ جَسْناً حَصِيناً وَسِتْراً سَتِيراً، لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيراً أَلَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لَا نُطَوَائِهِ عَلَيْهِ، لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ، لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَلَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ، تُقْبِلُهُ عَثْرَتَهُ وَتَعُورُ زَلَّتَهُ، وَلَا تَذْخَرُ جِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ، وَلَا تَخْرُجُ أَنْ تَكُونَ سُلماً لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَتُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ، وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۱. حق همسایه: حق همسایه این است که چون غایب باشد او را پاس بداری، و چون حاضر باشد بزرگش شماری، و در حضور و غیبت یار و مددکارش باشی، و در پی زشتی او برنیایی، و برای یافتن بدی هایش ریز نکاوی، و اگر ناخواسته وبی کنجاوی به هر کاستی از او برخوردی، باید سینه ات چونان دژی استوار و پرده ای ناگسستنی باشد، تا با سرنیزه هم نتوان بدان راز دست یافت، زیرا او در پرده امن تو قرار دارد. در پنهانی سخنان او را گوش مگیر (استراق سمع نکن)، و او را در سختیها و انگذار و در نعمت بر او رشک نورز. از لغزشش بگذر، و گنااهش را نادیده انگار، و اگر نادانی کرد بردبار باش. از دفاع از او کناره گیری نکن، بطوری که زبان بدگویان را از او بازداری و فریبکاری خیرخواه دروغین را بر او فاش سازی، و با وی خوش رفتار باش. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۳۲. حق الصاحب: وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تُصَحِّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَتَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ، وَلَا يَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفَاتِهِ، وَلَا تُقْصِرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ، تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَحَيَاطَتَهُ، وَمُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَمَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ، فِيمَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَاباً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۲. حق همراه: حق همراه این است که تا می توانی به او نیکی کنی و اگر نمی توانی با وی منصفانه عمل کنی. او را بزرگ بداری آنگونه که او تو را بزرگ میدارد، و او را نگه داری آنطور که او تو را نگه میدارد، و نگهداری در کرامت و بزرگواری بر تو پیشی جوید، و اگر پیش دستی کرد تلافی کنی، و در دوستی چنان که در خور او است کوتاهی نکنی. خیرخواه و نگهدار او باش، و در اطاعت از خدا یاریش کن، و اگر خواست گناهی مرتکب شود وی را در ترک گناه دستگیر باش. برای او رحمت باش نه عذاب. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

الحقوق المالية (حقوق مالي):

۳۳. حق الشریک: وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ لَا تَغْرِمَ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ، تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَتَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ، فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَنْخَاوَنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۳. حق شریک: حق شریک این است که در نبودش کار او را انجام دهی، وبا بودنش با او برابر باشی و خودسرانه تصمیم نگیری، وبی مشورت با او کاری نکنی. مالش را نگه داری ودر هیچ ریز ودرشتی به او خیانت نورزی، که در حدیث آمده است: «تا دو شریک به یکدیگر خیانت نکرده اند، دست خدا بر سر آنها است»، و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۳۴. حق المال: وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنْ لَا تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَلَا تُنْفِقْهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَلَا تُحَرِّفْهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تُصْرِفْهُ عَنْ حَقَائِقِهِ، وَلَا تَجْعَلْهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَسَبَباً إِلَى اللَّهِ، وَلَا تُؤْثِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ، وَبِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي تَرْكِكَ، وَلَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ، فَتَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى ذَلِكَ، أَوْ بِمَا أَحْدَثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظراً لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَتَبَوُّءُ بِالْإِثْمِ وَالْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۴. حق مال: حق مال این است که آن را جز از حلال بدست نیاوری وجز در حلال بکار نگیری، ونابجا هزینه نکنی، وبه راه نادرست نبری، وچون دارایی از خدا است، باید برای او ودر راه او به کارش گیری، وکسی را که ای بسا که تو را سپاس نگوید در آن مال بر خود مقدم نداری، که او پس از تو نیز جانشین خوبی در اموال به جا مانده از تو نخواهد بود، و آنها را به راه طاعت خدا بکار نخواهد برد، در نتیجه تو خود در این کاربردهای ناروای ثروتت به او کمک کرده ای، وچنانچه وارث به حال خود ببیند، و اموال به جا مانده از تو را در طاعت خدا بکار برد، او غنیمت می برد وگناه وحسرت وپشیمانی وکیفر، گریبان تو را می گیرد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۹]

۳۵. حق من يطالبك: وَأَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ، فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَوْفَيْتَهُ وَكَفَيْتَهُ وَأَغْنَيْتَهُ وَلَمْ تَرُدَّهُ وَتَمَطَّلْهُ، فَإِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: (مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ)، وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ، وَطَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَباً جَمِلاً وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدّاً لَطِيفاً، وَلَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَسَوْءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْثٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۵. حق طلبکار: حق بستانکار این است که اگر داری باید حقش را بپرداز و کارش را روا کنی وبی نیازش سازی، واین دست وآن دست وامروز وفردا نکنی، که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: «پشت هم اندازی بدهکار توانگر، ستم است»، واگر نداری با خوش زبانی دلش را به کف آری، ومهلت بخواهی وبا لطف ومدارا او را بازگردانی، نه اینکه هم مالش را ندهی وهم با او بدرفتاری کنی، که این کار فرومایگی میباشد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۳۶. حق الخلیط: وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ، فَإِنْ لَا تَعْرَهُ وَلَا تَعُشُّهُ، وَلَا تَكْذِبُهُ وَلَا تُغْفَلُهُ وَلَا تَخْذَعُهُ، وَلَا تَعْمَلْ فِي انْتِفَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ، وَإِنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَفْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَعَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رِباً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۶. حق معاشر: حق کسی که با او نشست وبرخاست داری، این است که او را نفریبی وبا او نیرنگ نورزی، وبه وی دروغ نگویی واز او سوء استفاده نکنی، وبازیش ندهی، ودر ضربه زدن به او چونان

دشمن سنگدل رفتار نکنی، و اگر در کاری به تو اعتماد کرد تا آنجا که می توانی کارش را نیک بجا آوری، و بدانی که فریفتن آن که به تو اعتماد کرده، گویی ربا است. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

حقوق الخصومة (حقوق خصومت):

۳۷. **حق المدعی عليك:** وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَلَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ، وَكُنْتَ خَصِمَ نَفْسِكَ لَهُ وَالْحَاكِمَ عَلَيْهَا، وَالشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ، وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَرَوَّعْتَهُ وَنَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ، وَكَسَرْتَ جِدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ، وَأَلْقَيْتَ حَشَوَ الْكَلَامِ وَلَفْظَةَ السُّوءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةَ عَدُوِّكَ بَلْ تَبْؤُءُ بِإِثْمِهِ، وَبِهِ يَشْحَدُ عَلَيْكَ سَيِّفَ عَدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبْعَثُ الشَّرَّ، وَالْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۷. **حق مدعی:** حق مدعی این است که اگر حق می گوید، دلیلش را رد نکنی و در رد ادعایش نکوشی، بلکه تو نیز همنوا با او دشمن خویش باشی و به سود و زیان خود دآوری کنی، و بی نیاز از شاهد، خود برای او شهادت دهی، که این حق خداست بر تو. و اگر دعوی باطل باشد، با او بسازی، و تهدیدش کنی و به دینش سوگند دهی، و خدا را به یادش آری تا از تندی او بکاهی، و از سخن بی ارزش یا ناروا دوری کنی. چرا که چنین سخنی از دشمنی او با تو نمی کاهد، و به گناه او آلوده می شوی و تیغ عداوت او نیز تیزتر می شود، زیرا که سخن نابهنجار شر برانگیزد و گفتار بهنجار شر براندازد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۳۸. **حق المدعی عليه:** وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى، فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَقَصَدْتَ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ، وَأَمْهَلَ الْمُهْلَةَ وَأَبَيَّنَ الْبَيَانَ وَالطَّفِيفَ اللَّطْفِ، وَلَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَالْقَالِ فَتَذْهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَلَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۸. **حق مدعی علیه:** حق کسی که ادعایی بر او داری، این است که اگر حق می گویی، باید به نرمی ادعای خود را اعلام داری، چرا که ادعا همیشه در گوش طرف مقابل سنگین می آید. و باید با نرمی و با بیشترین مدارا و روشن ترین بیان و لطیف ترین روش دلیل خود را مطرح کنی، و نباید با کشمکش و قیل و قال از دلیل خود غافل شوی، زیرا حرف حسابت هم پایمال می شود و دیگر جبران نمی پذیرد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

حقوق المشورة والنصيحة (حقوق مشورت و نصیحت):

۳۹. **حق المستشير:** وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ، فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ، وَذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَلِيْنٍ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَإِنَّ الْغِلْظَ يُوحِشُ مِنَ مَوْضِعِ الْأُنْسِ، وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَعَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَتَّقُ بِرَأْيِهِ وَتَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ، دَلَّلْتَهُ عَلَيْهِ وَأَرْشَدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأْلُهُ خَيْرًا وَلَمْ تَذْخِرْهُ نُصْحًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۹. **حق مشورت کننده:** حق آنکه با تو مشورت می کند، این است که اگر رأی صحیحی داری در خیرخواهی او بکوشی، و چیزی را به او پیشنهاد کنی که اگر خود به جای او بودی همان را می کردی، تا اینکه او در موضع مهربانی و ملایمت تو قرار گیرد، زیرا که نرمش، وحشت را می زداید، و خشونت، آرامش و انس را از بین میبرد، و اگر رأی و نظری برای او نداشتی، کسی را برایش پیدا کن

که به رأی او اعتماد داری، ورأی او را حتی برای خودت نیز می پسندی، آنگاه وی را به سوی آن شخص راهنمایی و ارشاد کن، که بدینوسیله تو هر خیری را برای او خواسته و هر نصیحتی را به او داده ای، و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۴۰. حق المشیر: وَأَمَّا حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ، فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ، إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَأَيُّمَا هِيَ الْأَرَءَاءُ وَتَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا وَاخْتِلَافُهُمْ، فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ، فَأَيُّمَا تَتَّهَمُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ، وَلَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَحُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ، فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَقَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَالْإِرْصَادِ بِالمُكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۰. حق مشاور: حق مشاور این است که اگر در دیدگاهی نظر تو را قبول نداشت، متهمش نکنی، که دیدگاهها و نظر افراد گوناگون است، و اگر به رایش اعتماد نداری تو در بکار بستن دیدگاه او آزادی، و چنانچه وی را شایسته مشورت می دانی، نباید بر او تهمت روا داری، و در جایی که بنظرت آمد رای او درست بوده و اظهار نظرش به جا است، مشورت او را سپاس گویی. و اگر رأی موافق داد، باید خدا را شکر بگویی و از برادرت با تشکر بپذیری و آماده و گوش به زنگ باشی که اگر روزی با تو مشورت کرد جبران کنی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۱۰]

۴۱. حق المستنص: وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ، فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحِلَّ، وَيَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ، وَتُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيفُهُ عَقْلُهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً [طَبَقَةً] مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَيُحِبُّهُ، وَلَيْكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۱. حق اندرزجو: حق آنکه از تو پند می خواهد، این است که او را به راه صحیحی راهنمایی کنی که می دانی توانایی پذیرش آن را دارد، و سخن را نرم و فراخور درک او بگویی، زیرا هر عقلی توان فهمیدن و جواب دادن هر سخنی را ندارد، و باید با مهربانی رفتار کنی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۴۲. حق الناصح: وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ، فَإِنَّ ثَلَاثِينَ لَهُ جَنَاحَكَ، ثُمَّ تَشْرَيْبُ لَهُ قَلْبَكَ، وَتَفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ، حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا، فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَقَبِلْتَ مِنْهُ وَعَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمْتَهُ وَلَمْ تَتَّهَمُهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ، فَلَا تَعْنِي بَشْيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۲. حق اندرزگو: حق اندرزگو، این است که در برابرش نرم باشی، و دل به او دهی، و گوش به او سپاری، تا سخنش را درست بفهمی و نیک بکاو، اگر درست و بجا بود، خدا را شکرگویی و بپذیری و قدردانی کنی، و اگر آن را نادرست یافتی، به او رحم کنی و متهمش نسازی، و بدانی که او در خیرخواهی کوتاهی نکرده بلکه دیدگاهش اشتباه بوده است، مگر این که سزاوار تهمت بدانی، که در این صورت نیز هرگز نباید به او اعتنا کنی. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

حقوق السن (حقوق سنی):

۴۳. **حق الكبير في السن:** وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ، فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ، وَإِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ، وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، لَا تَسْبُغُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَوُؤُّهُ فِي طَرِيقٍ، وَلَا تَسْتَجْهَلُهُ وَإِنْ جَهَلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَأَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ، فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۳. **حق سالخورده:** حق سالخورده این است که حرمت سنش را پاس بداری، و اگر پیشینه فضیلت در اسلام دارد، او را بزرگ و مقدم بداری. در اختلافات با او نستیزی، و در راه بر وی پیشی نگیری و پیشاپیش او نروی. او را نادان نشماری، و اگر سبک سری کرد، بردباری کنی و به مقتضای پیشینه مسلمانی و سالمندی او را گرامی داری، زیرا حق سن و سال بسان حق اسلام است. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

۴۴. **حق صغير السن:** وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ، فَرَحْمَتُهُ وَتَثْقِيفُهُ وَتَعْلِيمُهُ، وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسِّرُّ عَلَيْهِ، وَالرَّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ، وَالسِّرُّ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ، وَالْمُدَارَاةُ لَهُ وَتَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ.

۴۴. **حق خردسال:** حق خردسال این است که با وی از در مهر درآیی و در تعلیم و تربیتش بکوشی، و از لغزش هایش بگذری و پرده پوشی کنی، و با او بسازی و یاورش باشی، و بز هکاری های کودکانه اش را نادیده انگاری، که این خود سبب بازگشت او است. باید با کودک مدارا کرد و با او در نیفتاد، این روش برای رشد و هدایت او مناسب تر است.

حقوق المعونة (حقوق کمک رسانی):

۴۵. **حق السائل:** وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ، فَأَعْطَاؤُهُ إِذَا تَهَبَّاتِ [تَهَيَّاتِ] صَدَقَةً وَقَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ، وَالْدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَالْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ، وَإِنْ شَكَّكَتْ فِي صِدْقِهِ وَسَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ لَمْ تَعْزَمْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ، وَتَرْكُهُ بَسْطَرِهِ وَرَدَّدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا، وَإِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَأَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ.

۴۵. **حق سائل (گدا):** این است که اگر صدقه ای در اختیار داری، و می توانی حاجتش را برآوری، نیازش را پرداخت کنی، و برای رهایی از آنچه در آن گرفتار شده دعا کنی، و در راه رسیدن به خواسته اش یاریش کنی. و اگر در راست گویی او شک داری، و به تو خبر از دروغ گویی او رسیده است، باید مواظب باشی که مبدا این بی اعتمادی از وسوسه شیطان باشد، که می خواهد از این راه تو را بی نصیب سازد و نگذارد به پروردگارت تقرب بجویی. اگر نخواستی به او چیزی بدهی، پرده آبرویش را مدری و با زبان خوش او را بازگردانی، و اگر بتوانی بر نفست چیره شوی و با وجود این وسوسه ای که به دلت راه یافته است حاجتش را برآوری، کاری پسندیده کرده ای.

۴۶. **حق المسؤول:** وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ، إِنْ أَعْطِيَ فَأَقْبَلَ مِنْهُ مَا أَعْطَى بِالشُّكْرِ لَهُ وَالْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ، وَاطْلُبْ وَجْهَ الْعُذْرِ فِي مَنَعِهِ وَأَحْسِنْ بِهِ الظَّنَّ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ (فَمَالَهُ) مَنَعَ، وَأَنْ لَيْسَ التَّثْرِيبُ فِي مَالِهِ، وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَقَارٍ.

۴۶. **حق کسی که چیزی از او درخواست می کنی:** حق کسی که چیزی از او درخواست می کنی این است که اگر داد، بپذیری و سپاس گویی و ارج نهی، و اگر نداد عذری برایش بجویی و خوش گمان باشی و بدانی که مال خود را دریغ کرده است، و نباید کسی را برای منع مالش سرزنش کرد، و اگر ستمکار باشد، که «انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است».

حقوق من سرك او أساء اليك (حقوق کسی که به تو نیکویی یا بدی برساند):

۴۷. **حق من سرك:** وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ، فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمِدَتْ اللَّهُ أَوْلاً، ثُمَّ شَكَرَتْهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ، وَكَافَأَتْهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ، وَأَرْصَدَتْ لَهُ الْمُكَافَأَةَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمِدَتْ اللَّهُ وَشَكَرَتْهُ، وَعَلِمَتْ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَأَحْبَبْتَ هَذَا، إِذْ كَانَ سَبَباً مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَتَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْراً، فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۷. **حق خشنودکنندگان:** اما حق کسی که خداوند او را باعث مسرت و شادی تو ساخته و تو را به دست او شادمان کرده است، این است که اگر به راستی او قصد شادی تو را داشته، خدا را شکر کنی و به اندازه کافی از او سپاسگزار باشی، و به خاطر آغاز چنین خدمتی از طرف او، متقابلاً تو نیز باعث خشنودی او را فراهم کنی، و در صدد جبران خدمت او بر آیی. اما اگر او چنین قصدی را نداشته باز هم شکر و سپاس خدا را به جا آوری و بدانی که از جانب خدا است که وی باعث شادمانی تو شده، و آن شخص را نیز که یکی از عوامل نعمتهای خدا بر تو گردیده، دوست بداری و خیر خواه او باشی، زیرا وسایل نعمتهای الهی هر جا باشند، خود موجب برکت اند، هر چند که از روی قصد نباشد. و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

[۱۱]

۴۸. **حق من أساء إليك:** وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ الْفَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ، لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَحُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَبِيرِ أَمَثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: "وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ" إِلَى قَوْلِهِ "لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ"، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: "وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ"، هَذَا فِي الْعَمْدِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْداً لَمْ تَظْلِمُهُ بِتَعَمُّدٍ إِلَّا نِتِصَارٍ مِنْهُ، فَتَكُونُ قَدْ كَافَأَتْهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَأٍ، وَرَفَقَتْ بِهِ وَرَدَدَتْهُ بِالْأَطْفِ مَا تَقَدَّرُ عَلَيْهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۴۸. **حق بدی کنندگان:** اما حق کسی که بخاطر گفتار یا رفتارش سبب گرفتاری تو شده است، آن است که اگر از روی عمد و آگاهی بوده بهتر آن است که او را ببخشی، زیرا عفو موجب می شود که از این کار در آینده دست بر دارد، و با خلق خدا مودبانه و بدون آزار برخورد نماید، زیرا خداوند متعال می فرماید: (و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست، ایراد و مجازات بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند و در زمین به نا حق ظلم روا می دارند، برای آنان عذاب دردناکی است، اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند، این از کارهای پر ارزش است [شوری ۴۱/۴۳]). و همچنین می فرماید: (و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید، و اگر شکیبائی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است [نحل ۱۲۶]). این در صورتی است که عمدی در کار باشد، اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد، از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن، تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی، بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کنی و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ دهی، و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست.

حقوق عامة الناس (حقوق عموم مردم):

۴۹. **حقوق اهل ملتك:** وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً، فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَنَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَالرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ، وَتَأْلُفُهُمْ وَاسْتِصْلَاحُهُمْ، وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْكَ، فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ، إِذَا كَفَتْ عَنْكَ أَدَاةٌ وَكَفَاكَ مَوْنُوتَهُ وَحَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ، فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَأَنْصَرُ هُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ، وَأَنْزِلْهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ

كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَصَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْإِخْوَانِ، فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدَتُهُ بِلُطْفٍ وَرَحْمَةٍ، وَصِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْإِخْوَانِ عَلَى أَخِيهِ.

۴۹. حق هم کیشان: حق هم کیشان این است که به فکر آزارشان نباشی، و برای آنها مایه رحمت باشی، و با بدرفتاران مدارا کنی، و با آنها الفت گیری و آنان را اصلاح کنی، و از نیک رفتار - چه به تو یا به خود احسان کرده باشد - تشکر کنی، که اگر به خود نیز احسان کند، به تو احسان کرده، زیرا آزارش را از تو بازداشته و زحمتی برایت فراهم نکرده و خود را از اذیت تو ننگه داشته است، پس برای همه دعا کن، و یاری خود را به همه آنها برسان، و مقام هر یک را رعایت کن، بزرگان را پدر و کودکان را فرزند و میان سالان را برادر خود بشمار، و با هر کسی که نزدت آمد به لطف و مهربانی رفتار کن، و حقوق برادری را در حقش بجا آور.

۵۰. حقوق اهل الذمه: وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ، فَأَلْحُكُم فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ، وَتَقِي بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَعَهْدِهِ، وَتُكَلِّمَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأُجِبُوا عَلَيْهِ، وَتَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ، فِي مَا جَرَى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ، وَلَيْكُنْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ظُلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَالْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَعَهْدِ رَسُولِهِ (ص) حَائِلٌ، فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّهُ قَالَ: "مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ حَصْمَهُ"، فَاتَّقِ اللَّهَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۵۰. حق ذمیان: (یهود و نصاری و مجوس که در پناه اسلام اند و به شرایط ذمه عمل می کنند)، این است که آنچه را خدا از آنها پذیرفته است بپذیری، و پیمان و عهد خدا را در حقشان رعایت کنی، و آنچه را از آنها خواسته شده و مجبور اند عمل کنند از آنها مطالبه کنی، و در معاشرتهایی که میان تو و آنها اتفاق می افتد، حکم خدا را درباره آنان اجرا کنی، و به احترام پیمان الهی و به موجب عهد خدا و رسول، آنها را نیازی، که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هر که به کافری که در پناه اسلام است ستم کند، من دشمن اویم»، پس خدا را در نظر داشته باش، و هیچ قدرت و نیرویی جز از خداوند نیست.

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُجِيبَةً بِكَ، لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ، يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَالْعَمَلُ فِي تَأْدِيتِهَا وَالِاسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این پنجاه حق است که تو را احاطه کرده، و در هیچ حالی از این حقوق بیرون نیستی، باید همه را رعایت کنی و در ادای آنها بکوشی، و در این باره از خداوند «جل ثناؤه» مدد بخواهی، و هیچ نیرویی جز از خداوند نیست، و ستایش تنها از ان خدا پروردگار جهانیان است.

تم والحمد لله